

و این سه مقدار باین قرار بنوشند: شنبه که بعد از مقدار اول از سفوف برک بلا در نه همراه کمی از اندامات چهل و  
 هشت ساعت فاصله گذارده مقدار دوم را بهین قسم بنوشند و نیز بعد از چهل و هشت ساعت دیگر مقدار سیم را  
 و این سه مقدار اکثر اوقات کافی اند؛ ولی چون بعد از مقدار سیم باز تمدد و یا آمان در اطرافت جراحت  
 موجود بود و مرض مجدداً رخ مقدار دیگر را بنوشد با چهل و هشت ساعت فاصله که هر یک از این مقادیر نیم کدم  
 از مقدار قبل بیشتر بود و چون در این مابین اسهال عارض گردد فاصله مابین مقادیر را کمتر نمایند؛ و کس  
 کفی در این معالجه بود که مرض با دایم العلاج در بستر توقف کند و بواسطه نوشیدن مطبوخ کل با بونوق  
 جلد را بیشتر متصل نماید.

و برخی دیگر از اطباء می‌نمایند که این قسم علاج را جزئی تغییر داده اند بدین نوع که جراحت را از ابتدا بواسطه  
 آبن داغ محترق سازند و بعد بروی او مرهمی اندازند از گردکافور و زده کندم جوهر سقر چهل کندم مرهم  
 با سلیقون ده مثقال زریق احمد هشت کندم ذرا بیج مسحوق هشتاد کندم؛

و چون جراحت در موضعی باشد که احتراق با آبن داغ صحب بود باید بعد از خروج دم بمقدار امکان  
 در جوف جراحت کزوردا *Chlorure d'antimoine* غلیظ داخل نمود و این عمل را دو ساعت  
 مکرر کرد و بعد مرهم مذکور را جوع نمود و صبح و شب یک دفعه جراحت را بدو پوشانند؛ و از داخل جوع نمایند  
 بسفوفی از برک بلا در نه مسحوق و کلل و دهن کایه پوست *Chlorure d'antimoine* بمقدار تفاوت از قرار

سن و بهر روز این مقدار را از ربع کدم الی یک کندم علاوه کنند تا علامات دوار و امثال او ناپدید گردد  
 که در آن صورت اضافه نمودن لازم نیست و بعد مقدار اخیر مدت چهارده روز بنوشند؛ ولی چون  
 در این مدت مجدداً علامات شدیدتر گردند مقدار بلا در نه را نیز اضافه نمایند و بدین نوع تا چهارده روز مداومت  
 فرمایند؛ و مقدار کلل روزی یک کندم و دهن کایه پوست دوا را چهار قطره است و اینها چون مقدار  
 بلا در نه اضافه نمیکردند و بعد از پانزده روز استعمال بلا در نه مقدار دیگر را کم نمایند بهین نوعی که قبل اضافه نمودن  
 بودند و همچنین بعد از روز پانزدهم رفساید را روزی یک دفعه عوض نمایند و بعد از روز بیست و هشتم او را  
 بواسطه مرهمی از سه خربا سلیقون و بیج جزایر بسطی بالیتام برسانند و اثره متداوله مرض در آنجا  
 خوشانده از ریشه با آدم و ریشه چوبه و شیرین بیان با جزئی انبون باشد؛

قسم سیم علاج مخصوص به ذرا بیج بود؛ و این قسم علاج هر چند قدیم بوده بدلیل اینکه رازی و سایر اطباء  
 قدیم او را بیان نموده اند ولی تفصیلات کفیه دستور العمل صحیح او از اطباء ایرانیان بود؛

از این جمله طب مساوی اکثر *Chlorure d'antimoine* تمام در طبه از سه الی شش روز و هر روز یک کندم ذرا بیج  
 با شش کندم عین السرطان و شش کندم فندقی بنوشانند و بدین نوع جمیع اشخاص لذو عذرا از بروز علامت  
 روی معاف و از موت خلاص می‌نمودند؛ و در بعضی اشخاص که علامات در آنها ظاهر شده بود و نیز بدین  
 قسم علاج رجوع نمود و هر چند اشکالی آنها نماند که بوده ولی املا علامات تشخیص بسیار قلیل تر از سایرین است  
 و معلوم جراحی مساوی زشت *Chlorure d'antimoine* نام که از معارف جراحان این عصر بوده نیز بر سه شمار  
 ذرا بیج در اینجا صحیح می‌گردد و میگوید که در هر دو فائز که نسخه خود را استعمال نمودند هیچ وجه علامات روی  
 بروز نمودند ولی مقدار ذرا بیج نسخه او بسیار است از مقدار که گفته است بجز ذرا بیج مسحوق و زده کندم

در جوف جراحت کزوردا Chlorure d'antimoine غلیظ داخل نمود و این عمل را دو ساعت مکرر کرد و بعد مرهم مذکور را جوع نمود و صبح و شب یک دفعه جراحت را بدو پوشانند و از داخل جوع نمایند بسفوفی از برک بلا در نه مسحوق و کلل و دهن کایه پوست Chlorure d'antimoine بمقدار تفاوت از قرار سن و بهر روز این مقدار را از ربع کدم الی یک کندم علاوه کنند تا علامات دوار و امثال او ناپدید گردد که در آن صورت اضافه نمودن لازم نیست و بعد مقدار اخیر مدت چهارده روز بنوشند ولی چون در این مدت مجدداً علامات شدیدتر گردند مقدار بلا در نه را نیز اضافه نمایند و بدین نوع تا چهارده روز مداومت فرمایند و مقدار کلل روزی یک کندم و دهن کایه پوست دوا را چهار قطره است و اینها چون مقدار بلا در نه اضافه نمیکردند و بعد از پانزده روز استعمال بلا در نه مقدار دیگر را کم نمایند بهین نوعی که قبل اضافه نمودن بودند و همچنین بعد از روز پانزدهم رفساید را روزی یک دفعه عوض نمایند و بعد از روز بیست و هشتم او را بواسطه مرهمی از سه خربا سلیقون و بیج جزایر بسطی بالیتام برسانند و اثره متداوله مرض در آنجا خوشانده از ریشه با آدم و ریشه چوبه و شیرین بیان با جزئی انبون باشد

شد و عین السلطان از بر یک نود کندم که همزج بهم نموده دو از ده قسمت نماید و روزی دو الی سه خوراک  
از او بنوشانند

و برخی بجهت احتیاط هم علاوه بر استعمال داخلی ذرا سیج جراحی را میوشانند به شمع ذرا سیج عظیم و بعد از آن ذرا سیج  
تفح او را سیالی چهل روز در حالت ری می نگاه دارند و هر چند این عمل بسیار زحمت دارد ولی در هر صورت  
عین احتیاط است

### فصل چهارم

در امراض متعلقه بچو اسن خطا هر

و مشتمل شود بر پنج کفشار: کفشار اول در امراض متعلقه بقوه شاه کفشار دوم در امراض متعلقه بقوه باصر  
کفشار سیم در امراض متعلقه بقوه سامعه کفشار چهارم در امراض متعلقه بقوه ذائقه کفشار پنجم در امراض  
متعلقه بقوه لامسه

### کفشار اول

در امراض متعلقه بقوه شاه

بدانکه بینی مورد امراض کثیره است چون جراحات حاده و کسر عظام و تقرحات سیفیلیس و سرطانیه  
و تخاریریه و دامبل جلده و دامبل باطنیه زینوری و از دیاد قوه شمیه و لی چون رفتار و علاج این  
علل سطویه در انف چون شمار آفات است لهذا بزرگ آنها غیر از نیم بلکه به تنهایی ریمان کنیم امراض  
مخصوصه جوف انف را و این کفشار مشتمل بر شش فقره است

### فقره اولی

در ورم نزل غشاء مخاطی انف که بفرانسه کورنیزا Coryza و بهم انگلیسی زمان Enchepnement  
و بهم رومی نیت Akinite و بهم کاتانازال Catarrho nasal نامند

و این علت یا حادث است و یا مزمن اما حاد و اغلب در غل امراض شمرده نمیشود بواسطه آنکه عام و بدون  
خطر است و عارض شود از تاثیر و تصرف هوا بار در طولی و سایر اسباب ترکیه که تفصیل عمومی آنها  
در فصل ششم از مقاله اولی بیان شده و باید نامید این علت با حس خوشنت و عک و آناکس انف  
یا عده متواتر که پس از مدت قلیلی بعد ترشح بلغمی پنیکت کرد ولی با حرفت که جلد شفا علی را مجروح نماید  
و بتدریج اصفر اللون و غلیظ گردد و درین بین عمل شامه قلیل و یا معدوم گردد و بواسطه آن اس غشاء مخاطی  
انف شغفس از انف نیز عسرت بهرمانند و از سرایت و نقل اس با صدای بلکه برخی از اوقات حتی قلبی  
نیز موجود بود و این علامات مخصوص ظاهر شوند در صورتیکه ورم بجوف فک اعلی و جوف جبهه و مجرا  
و معد سرایت نموده باشد و در روز و نیم یا کمتر در علامات سخت بداید و ترشح بلغمی غلیظ شده صحت  
عارض گردد و در اطفال شیرخوار این مرض قدری ردی است بسبب آنکه ماغز یکبدن شیر است و چون  
مرکب گردد بجد و شغفسه کاذبه تغذیه المعروه او بسیار ردی بود

و اما مزمن و مخصوص است باطفال و اشخاص یعنی مزاج و غیرتپید بدون وج است بلکه بقالی حسین  
در انف موجود بود ولی در هر صورت مرضی است با صده شدید بواسطه ترشح کثیر رطوبت غلیظ اصفر یا

اللون که برخی اوقات بسیار با عفت است و مانند سایر امراض تر لیمه نمن این مرض نیز بعضی اوقات حیف و برخی اوقات شدید شود و در هر صورت خود و نکس او بسیار است ؛  
 اما علاج در کحل استعمال شنبه معروف گرم و وضع پا را در بافتن با خردل و نمک یا بدون آنها و مکن در هوای معتدل  
 نیکو است و تجویز انقباضات ملتئم نافع است علی الخصوص در صورتیکه تجاویف نفس بسیار یا بس شده باشد ؛  
 و چون در اطفال سریع تکام مایع از کیدن شیر باشد لازم است که شیر را با قاشق چای خوری با دو بنوشانند  
 و چون غشیه کاذه موجود شود باید بواسطه محلول نیت رات داترژان *Nitrate d'argent*  
 که یک جز او در ده جز آب محلول باشد از آن غشیه را نبرد و چون علت نمن گردید بهترین تدبیر آنست که رفع  
 مزاج بلفه نماید یعنی استعمال کنند او تیرا که در خازیر معمولست با استعمال دویه موضعی که در فتره پنجم از این کتاب  
 پس را این ذکر خواهد شد ؛

**فتره دوم**

در ورم مخصوص غشاء مخاطی انف معروف می باشد که بفرانسوی *Morve* و بهم فرانسوی *Farcin*  
 نامند ؛ بدانکه بیشتر عبارت از مرض سری از جنس حمیات که از اسب و الاغ و قاطر برایت نماید انسان  
 و علامات این مرض است که از پی ماده ری دموی شکل با فراط خارج میگرد و با تقرحات جلده مخصوصه است  
 مثنی گردند بفاقرایا ؛ و مرضی است مخصوص که در این پنجاه سال اخیر در فرانستان بد و ملت شده  
 اطلاع بر سرایت و بهر ساینده اند و علامت است و سبب در قمار این مرض بسیار شده اند ؛ این مرض مخصوصی که  
 استخواب ریج در دوران دم بوده در تقریب این مرض لازم است که مقدمات و بروز او را ملاحظه نمایند  
 اما مقدمات است همی با فتره و سرعت بعضی و نقل در معده یا اسهال یا وجع اطراف ؛  
 اما علامات بروز این مرض ؛ ابتدا نماید با وجع شدید در طول اطراف یا در مفاصل و چون این مواضع جوهر  
 پس نمایند تکه های صلب یا وجع نمودار گردد که در این حالت شباهت جزئی دارند با میل طلیه و بعد از بد  
 قلیلی جلد که آنها را محیط است بطنجی لون گردد مخصوص در نزدیک مفاصل چون آنها ری گردند ریج آنها  
 اگر غیر سالم بود و درین بین نیز از انفاده صفر اللون لزجی ری شکل خارج گردد ؛  
 و چون بواسطه از دوا ترشح جوف انف از آن ماده مملو گردید در بعضی دیده شده که ماده نیز از مجرای دهن خارج شده  
 و همچنین انف اطراف و مبتلا شود بجمره و آماس که برخی اوقات مثنی بفاقرایا گردید علاوه تقرح در غده  
 اینفا تکیه حق بخصوص در اسبان و نادر در انسان و در صورت تغییرات کلیه بطور رسد با معنی که استیما  
 و لاخر مانند و با بیان شود و نیز از علامات مخصوصه انسان است که در اندام و آلات شاسل و در جلد صوم  
 او تقرحات پیدا گردد که ابتدا نماید بشکل تکه های صلب مدور با خطوط کلی رنگ در ماتحت جلد که است  
 امراض جای شباهتی ندارند و مثنی شدن آنها بریم بغایت صعب نادر بود ؛ و نیز درین تکه های صلب  
 مدور قطعات غناقرایانی شکل بروز نمایند مثنی از ماده ری دموی شکل ؛ و بعضی در این هنگام سریع بود  
 ولی چون مرض شدت کند یا بعضی را ضعف و درد در نزدیک بموت تقرحات بعضی را از صدوسی و شش  
 تا صد و چهل و چهار مشاهده نموده اند جوئی که حالت بعضی در او اخر این مرض بسیار شبیه است بجا است بعضی  
 در او اخر مخرقه و علامات مشابهه معده چندان در ابتدا این مرض موجود و بفره ولی پس از چند روز اسهالی

باریکه عصبه عارض گردید با در سیاه دندان و تند و لطن بدون وجع ولی با وجود این علامات عظمی مغز موجود  
 نباشد و در اواخر مرض عمر البلع و قی و اسهال دموی عارض گردند و علامات و ماغیه در اینحال برخی  
 اوقات بسیار قلیل است ولی بعضی اوقات دیگر از روز و دویم ظهور یابند و در هر صورت بروز علامات  
 و ماغیه قبل از روز دهم است یعنی که نصف مغز مرض را عارض گردید و با در و اعجاز و هذیان در لیالی  
 اما رفتار و اشهای او به یاد که علامات مقننه این مرض برخی اوقات بتالی ایود اما چون علامات صلیبه  
 بروز نمودند مرض بسرعت و اتصال رو باز و یاد نماید به و در دوام این مرض از پانزده الی سیست روز است  
 بعضی اوقات دیده شده که مرض را تا روز ششم بهلاکت رساننده و هم دیده اند که تا سی و چهار روز  
 بطول انجامیده است اغلب اشهای این مرض در انسان بموت است و برخی از اوقات اشهای بموت  
 بسرعت حاصل شود بسیار قاتلای در حلقوم که این آماس قضای اعلائی حلقوم را مسدود  
 ساخته از جهت حق مرض را موت در رسد

اما تشخیص به یاد که تشخیص مشتمل است بر این ایام نا در استنبه بسیار امراض شود اما در ابتدا که اطهای  
 فریب لغت بدین مرض گردیده اند مشتمل بر بعضی اوقات با امراض دیگر مشتمل گردید چنانچه دیده شده  
 که این مرض را خراج نخکان نموده اند ولی فرق این مرض با خراج ردی است که در خراج ردی علامات  
 عمومی پس از بروز جراحت ظاهر گردد و درین مشتمل بر خلاف علامات عمومی قبل از بروز جراحت  
 علاوه بر اینکه مدد تقرحات در خراج قلیل و در این مرض کثیر است و علامات انفی در مرض خراج نزدیک  
 و اشخاصیکه این مرض را مشاهده کرده اند مشتمل بر استنبه نموده اند با بخوابیم در دوران دم ولی فرق  
 ایند و مرضی است که در استنبه ایم در دوران دم و با میل مختلفه در جلد ظاهر گردند که هیچ علامات  
 فائقرایا در نهند نباشد و ولت استنبه نام فرق با این دو مرض را به نظرین بیان نماید  
 که چون ماده مرضی مشکک خواه ذاتی و خواه عرضی در حیوان سالم بواسطه جراحتی جذب شود این مرض را  
 موجودند با علامت انفی ولی چون زیاده جراحت حاصله از استنبه ایم را در دوران دم بر حیوان سالم  
 وارد گشتند علامات دخول ایم در دوران دم ظاهر شود بدون علامات انفی و نیز وجع شدید اطرا  
 که در ابتدای مشتمل بر وجود است برخی اوقات مشتمل گردیده بعلامت را بطیم ولی جنبی که  
 علامات مخصوصه مشتمل بر تشخیص انسان نماید و نیز اطهاییکه این مرض را مشاهده نموده اند مشتمل نماید و  
 به جدوی ردیه لکن اگر چه در هر دو مرض تقرحات جلده روده ظاهر است ولی در تقرحات آتزان تقرحات  
 کلی ظاهرا شدیدین نوع که در جدوی ردی ظاهر است و لهای فائقرایالی شکل بسیار چینیستند و اکثر اتالی  
 که او را مشتمل نموده بودند می گشتند که سبب ظهور اغشه کا ذبه احمر اللون بوده که در قضای انفی حلقوم  
 موجود شده اند ولی در جواب کوهیم که در جدوی ردیه مشتمل کا ذبه در سطح غشا مخاطی بدید گردند و  
 مشتمل بر طوبت غلیظ خون آلوده در تحت غشا مخاطی یافت شود و دیگر آنکه اگر ماده جراحت را در تخضر  
 سالم وارد آرد است بر تباهی باقی نماند زیرا که ایم آبد کا دی با انسانی که با سبب بالانگ کوبه  
 هیچ اثر عمومی ظاهر نگردد بر عکس ماده این مرض که اگر حیوان کوبند بسته آن حیوان را مشتمل بتلا گردند  
 و کاهی مشتمل بر استنبه نموده به حتی جسیه روده که با او لکه های فائقرایالی جلده می بود ولی در این صورت

در این مرض

از رفتار مرض تشخیص او واضح کرد و بدین طریق که در مشتمل گمانی غافقا یا پشه بحدت و مرعت کلمه دور چی جیبیه  
بتانی رفتار نمایند و نا آخر آن همی ظاهر نکردند :

اما سبب پدیده مشتمل ذواتی تا بحال در انسان موجود نشده و هر وقت دیده شده از شراست بود  
خواه بواسطه برخوردن موصنی از بدن آنها که مجروح بوده نیدن جوان مبتلا بمشتمل با بواسطه آب خوردن  
از طرفی که جوان مریض در او آب خورده و در انسان هم این مرض دیده نشده مگر در کسانیکه خدمت حیوان  
مبتلا بدین مرض را نموده اند :

اما علاج : چنانچه مذکور شد در توابع طب سینه فرکت تا بحال علاج مخصوصی برای این مرض پیدا نشده و اگر چه  
بعضی از اطبا معالجاتی که در این مرض نموده اند توصیف و تحسین زیاد نمایند اما چنین بوده بلکه مرضی مگر بود  
و شنبه بدین مرض نموده با او کرده اند و تدریجی از برای طب سینه مگر آنکه اولاً شخص را حفظ نماید از حد و ش  
این مرض یعنی که خدمت حیواناتی که مبتلا بدین مرض اند استعیاض زیاد نموده در آن صنطیل نخوراند و در هنگام خدمت  
انسان از حالت جلد خود بفرج برده باشد با دام موصنی از جلد مجروح بوده ماده مسه را لوده کرد و اگر با وجود  
این رفتار ماده بدن سرایت نمود باید موصنی را که ماده اثر نموده است با آب زیاد و تسبیل فرمود پس از  
آن موضع مذکور را داغ نمود با ذرا سی یا آهین تا فاشه چنانچه در علاج طذ و عین سگ با آریان شده : و چون روح  
طیب شود در سگها سگ که با در معبر عروق لیمفا تکیه نماید مرض شده باشد تکلیفی بر طبیب بنود خراشید که  
مقدار کثیری ز کحل بنوشاند و از مرهم زریق رمادی مغابن و ابط را بدین نماید تا بر عت سیمان بزاق عارض شود  
و از این عمل برخی اوقات منفعت دیده شده ولی در برخی اوقات دیگر هیچ وجه اثری بر او ترتیب گردید  
اما اگر علامات این مرض از قرار مذکور عارض گردید دیگر هیچگونه اورا علاج بنود و اگر چه اطبا با قسام مختلفه نموده اند  
ولی از هیچکس اثری مشاهده نموده اند خراش استعمال گری ازشت *Acetate d'Ammoniaque* که در دفعه از او  
دیده شده و اولی بعضی از اطبا معتقد بر آنند که در این دو دفعه که بر گری ازشت معالجه کردید و در تشخیص خطی واقع شده  
ولی چون بعضی از نظاریهای معروف فرکت در علاج ذواتی که مبتلا بدین مرض بوده اند از استعمال صبر زرد  
بطریق مسهل و از استنشاق دامایناک *Acetate d'Ammoniaque* بمقدار کثیره منفعت کلی  
دیده اند لهذا چنین گوئیم که اگر طبیبی بر سر مریضی که ممشک گرفتار بود در دمان معالجه بپزاید و جمع نماید  
شاید همچون اسبان از لطف خداوندان نیکو یابد :

فقره سیم

در رعاف که بفرانسه بمزاشی نازال *Hæmorrhagie nasale* و بهم سنن یونان ذوی  
*Saignement du nez* و بهم رانی استا کسین *Emotans* نامند :  
و این مینت مگر سیلان دم از عروق مغزیه غشا مخاطی بینی و چون ملاحظه کنفت غشا مخاطی پستی عروق  
آنها تا نیم معلوم گردد سبب سهولت خروج دم از آن موضع :  
و باید دانست که رعاف بدو جهت عارض گردد یا از تفرق اتصال غشا عروق آن موضع و یا از ترشح مفضض نوعی  
که دم از خلل و فرج خود غشا مخاطی خارج گردد و داخل قسم اول بود بر رعافی که از ترشح و منقطع حاصل شود  
و بر عکس از قسم دوم بود بر رعافی که از ورود اثر حرارت شدید آفتاب بر اس و یا از کثرت حرکت بدین

در بعضی از اطبا معتقد بر آنند که در این دو دفعه که بر گری ازشت معالجه کردید و در تشخیص خطی واقع شده

عارضه کرد و ایضا بر عافی که در ابتدا امراض دماغیه عارض کرد و در عافی که در بین امراض بطور سحران بطور  
و قسم اول از عافیت ذاتی و قسم ثانی را عرضی نامند و نسبت به عافیت را مقسم بنایم بر عافیت قوی  
و عافیت ضعیفی چنانکه در فصل چهارم از مقاله اول در تعریف ترف لدم بر سبب هجوم بیان شده پس عافیت  
قوی آنرا گوئیم که از غلبه دم و غلظت او و قوت مزاج حاصل گردد و عافیت ضعیفی آنرا خوانیم که از ضعف  
مزاج و قلت دم و رقت او و بروز نماید چنانچه در جمیع عامه و در آنجن *منه* ظاهر شود و اقسام مختلفه  
رعافیت را دانستن لازم بود زیرا که مادی باشد طریقت در علاج و تشخیص آنها را از سایر امراض معلوم نماید  
و عموما باید دانست که رعافیت قوی اغلب بوعده غیر نمایان عود و نکس نماید و از قرار قاعده عود سبب اصلی او  
هر چند در بعضی اشخاص بوعده نمایان و معین رعافیت عود و نکس نماید ولی در این بسکام اغلب این رعافیت  
قائم مقام از قاعده است و مقدمات این رعافیت قائم مقامی اغلب همچنان دم بدماغ و دوار و  
صداع و خمریت چشم و طنین در گوش و ضربان شریان سبات و تشویه و کسالت عمومی اندک و زمانی که  
دم از پسینی خارج گردد این علامات بکلی تخفیف یابند و چون رعافیت بین علامات عارض گردد بر حنی از  
اوقات قسمی از سحران است چنانچه در حیاط در میوه و در او رام غشید صدرید و بطیند و دماغیه معلوم میشود و در  
اینصورت بر طبیب است که به نیکی سایر آلات بدیند را نیز ملاحظه نماید  
اما علاج در بسکامیکه رعافیت جزئی و بغض مستکی باشد منع خروج دم را نمایند بلکه با عانت بردن مرض از منزل  
گرم و نگاه داشتن بینی را بر بخاری است طیند رعافیت زیاد نمایند و چون زیاد رعافیت سبب ضعف بغض گردد  
مخوف شود مرض را در منزل ببار و سکنی دهند و اسن امر تقف نمایند و عصابه ببلول شلج و سرکه بر شقیقه و جبهه بندند  
و مسکاتر *ص* بروی راس نمایند تا رود دست او در اسن شود نماید و با ارا گرم نگاه دارند بواسطه ضعف  
حازده خردلیه و وضع رحلین در آب گرم و از داخل شربت لیمو یا سیب استعمال کنند و بعضی اوقات نیز فصد  
لازم گردد و عمل بسیار آسان است بعضی اوقات بسیار مفید بود که عضد وید را بجانب راس مرتفع نگاه دارند  
و دلیل علمید او آنست که از این عمل دم بصورت عبور بر اسن و سهولت تغلب بجهت نماید  
و چون با وجود این تدابیر رعافیت خواه مفرد و خواه مرکب بایل و بر طرف گردد و رجوع به تاتون *Amponace*  
شود و بدانکه رعافیت را مفرد گوئیم در صورتی که ترف لدم از فضای انف به شالی باشد و رعافیت را مرکب گوئیم  
زمانی که دم از فضای انف و حلقوم هر دو سیلان نماید و چون ایله پونیه در کتب جراحیه مذکور است لهذا ذکر او  
در اینجا موقوف تطویل گردد اما چون در این از منزه خیره تدبیری لایق بجهت سد رعافیت مخرج شده است از آنجا  
بسکامیکه رعافیت از جوف انف به شالی میسنی مفرود و این تدبیر چندان معروف نیست لهذا در اینجا ذکر  
نمایم بدانکه پارچه قو مخروطی را بهم سجده و با برشم بسته تا از ترکیب خود میفشد بعد از آن او را بر وعن بادام  
یا کره آلوده نموده در فضای پسینی بجهت امکان فرود برد تا سد سیلان نماید زیرا که چون قورا در بینی نمایند در اینجا  
رطوبت را جذب کرده حجم شود و منضوط نماید جدار پسینی را و بدین جهت قوفانات عروق مخروطی دم را سد  
ساخته رعافیت موقوف گردد و پس از یکسانی و در روز یا بچودی خود پیشد یا با عانت میلدی و افشاره  
فارج سازند و یا آنکه مقرض بدور الراجین او را قطعه قطعه نموده خارج کنند  
در علاج و مداوی رعافیت ضعیفی بکلینی بر طبیب نباشد جز آنکه رفع سبب او را نماید مانند آنکه در خداوندان

در صفحه ۱۲

دم

نکته در سحران است

ادبای



عاده علاج خصبه و رانماند و در اشخاصی که سبب سنگی در کتفه رطوبت یا وقوع به مدت کثیره در مجلس بخور که حاصل  
روشنی آفتاب را نیند قلیل یا رقیق المدم گردند و در واغذیه مقویه را بخار برند و به مدت کثیره از دویه مخصوصه  
از قلیل کنند و شراب و املاح حدیده استعمال فرمایند ولی باید در استعمال این دویه و اغذیه صبر و تامل  
دارند زیرا که تاثیر آنها بتدریج و تاملی است و چون در هنگام علاج مرض را کسی روی دهد خوف کثری از او  
باشد که ضعف مزاج شدید رخ نماید پس بنا بر این هر وقت که رعا فضعفی عارض گردید با عانت  
قابضات و تاملی رفع او را نمایند :

### فقره چهارم

در بیان جراحات مزمنه ساده الف :

بدین اسم موسوم نمایند تقرحات سطحیه که در جانب اسفل پستی هویدا گردند و تخصیص در اطفال لغبی مزاج  
و درین هنگام سبب حله چون اورا بخار رندر طوبی از او مالاید که در زمان خشکیدن فلسی شکل گردد و چون  
این فلس را از روی آن موضع بردارند تحت آن احمر و بدون راسحه عفته بود  
و چون این بلغم حریف همیشه در آن موضع بود و دست علی الدوام بدو ملاقات کند بواسطه لطافت نسج  
داخلی پستی اغلب اوقات این مرض را مزمنیت رخ نماید خصوص چون استعداد بلغمی مزاج همراه او بود  
اما العلاج باید با عانت بخارات طبیعت فلسهای یا بسه را زایل ساخت و موضع جراحات را بر روی از یک جزء  
کحل و شاتر زده خرام هم ساده تدبیر کرد و چون احتمال بر مزاج خنازیری بود بعلاج داخلی مخصوص و سپردن وقت

### فقره پنجم

در تقرحات عفته پستی که منق الاثنت نیز نامند :

بدانکه بعضی از اطباء این قسم تقرحات را عموما موسوم نمایند به *اورتن* *عنفه* ولی بدانکه بعضی از اطباء  
تقرحات پستی را *ایچه عفته* زبرد و قسم مفهم نمایند که *انکه* رطوبت ترشح کثیره بار *ایچه عفته* اور قشار و سریع  
و منوط بزاج مخصوص است چون مزاج سیفیلیه و اسکور بوت و لو و سترطالی و این قسم را در اینجا پان پنجاهم  
زیرا که در بیان تقرحات سیفیلیه و اسکور بوت لو و سترطالیه ذکر خواهد رفت بعون الله تعالی  
و قسم دیگر *اورتن* اصلی است بدون ترشح کثیره ولی بار *ایچه عفته* شدید که منوط بزاج مخصوص نبود و  
اوقات این قسم بگذرد توقف نموده مادام بحالت باقی باشد بدون شدت و ضعف جدا که اسنا  
این علت بلغم مجهول بود چنانچه دیده شد و اشخاص صحیح المزاج ولی برخی از اطباء سبب *عفته* این مرض  
مردانست ترکیب پستی دانسته اند بدین معنی که منی مانند آن باشد که چیزی را او خورده پس و کوفته شده باشد  
زیرا که اغلب اشخاصیکه مبتلا بدین مرضند پستی آنها *عطف* بود و چون این قسم ترکیب پستی اغلب در افراد  
خنازیری یافت گردد لهذا بعضی از اطباء تیر معتقد بر آنند که مزاج خنازیری سبب محصله باشد ولی با بحال  
این قول با ثبات صحیح نیست :

دیگر  
بود

اما رفتار و ملاقات او بدانکه این علت اغلب ابتدا نماید در طفولیت و سن شباب نگاه ما بقی عمر باقی ماند  
و علامت او در ابتدا عفت و جوی مستخرج از انف با نقصان قوت شاد است و این دو علامت  
مخصوصا بدین مرض زیرا که سایر علل است این مرض مانند ترشح رطوبت و وجع و امثال و مجمله موجود نموند

چون ملاحظه نمائیم بوقت افتنای قیری در او مشاهده نشود ولی هوای مستعفی که از او خارج گردد عفوشت او  
سینه بود بیوی سنان که هم تخمه سید تا مندی که او با بروی تخمه کشته باشند

اما العلاج بدانکه این مرض از جمله امراض نادر العلاج است خصوصا چون مزمن بود و ولی در هر صورت چون  
طیب رجوع شود باید در دفع و علاج کوشش نماید که یاد او است و با آنکه حدت مرض را خفتی پدید آید  
بواسطه استعمال دویه را و غیره و نیز باید اعتدال موروثی مرضی را ملاحظه نمود که اگر مزاج او خست از روی  
یا سقلیسی یا سراطانی بود مداوای آنها پردازند و بعضی از اطباء استعمال موضعی کلل را شکوفاخته اند

که کلل صدف و اکسید بلان دارسیک که در مطلب ۳۳۳ اخیر بجز با یکدیگر مخلوط کرده و بحق بلنج نموده روزی دو نوبت  
بهر دفعه یک کدم او را همچون افیه عطوس نماید و برخی اطباء دیگر مالیدن نیرات دارزان *Nitrate of silver*  
بر روی غشای مخاطی ناف میفند هستند از بشرطیکه بهر دور و زیاده روز یک دفعه تا دو سه ماه تکرار نمایند با و اگر بد  
تا پس رفع این صفت کردند تیسری از برای رفع مرض باقی بنود جز آنکه روزی چند نوبت پنی و حلقوم را  
از محلول *Chlorure de chaux* تقبیل کنند بواسطه سوط و بعضی از اوقات سینه

مرضی

مرضی

در وقت اولی و دومی

قرص او را در دهن نگذارند تا حل شود

### مقره ششم

در بواسیر ناف که اورا بقرانیه *Polypus du nez* نامند چون در فصل سیم از مفا  
اولی تعریف عمومی بواسیر آلات را بیان نمودیم لهذا بعضی پانانت در اینجا گفتا نمائیم

در عفوشت

بدانکه برخی از اوقات جوف ناف چند خستی غیر طبیعی کرده و چنانچه سابقا بیان نمودیم این جسم غیر طبیعی  
یا یعنی بالقی یا سخی است و در سنی قسم اول زیاد تر از دو قسم دیگر موجود شود و خفست و نیز کمتر از سایرین میباشد  
و چون این جسم غیر طبیعی صغیر بود چندان مانع نفس نباشد و مرض چنان گمان نماید که زکام گرفته و  
پس از چند وقت احساس جکه و وجع و غیره نفس عارض گردد و غلیظ مایم در حلال آن باشد که پنی خود را پاک نماید  
و هر گاه این قسم بواسیر ناف را علاناتی مخصوص است چنانچه صدمه بواسیر لغتی بیشتر شود و در هر دو طبع  
زیرا که بواسطه رطوبت حجرا و فرود شرک در دو بواسیر لغتی چون صلبند مورث اخلاف و تغییریت و کرب  
پنی شود بلکه پنی بعضی را با کلیه فاسد سازد و همچنین بواسیر لغتی در میانیکه مبدل سلطان گردد و در هر صورت  
از بواسیر لغتی رطوبت ریخی یا دومی شکل پالاید و چون زیاد مزمن گردد قطعات صغیره فاسده بواسیر  
یکی زود و حجرای ناف خارج شوند

اما العلاج چون سوط بعل جراحی است لهذا در این مقام تفصیلی اورا بنود جز آنکه باید دانست که علاج این علت  
سه گونه است یا بکندن یا بقطع یا بستن یا سخی و طریقه اولی متداول تر از آن دو قسم دیگر بود بدین نحو که با  
اعانت اینستقیم یا سخی بواسیر را از محل قاعده خود گرفته و بدور خود بچاند تا گنده شود و چون اکثر اوقات  
بواسطه این عمل عاف بشد روی نماید لهذا باید از قرار تدریج در مقره سیم این گفتار بیان شده رفتار نمود  
و باید دانست که در این زمانه تا خیره طبیعی فرانسوی بدون گندن علاج این بواسیر را نماید بدین قیانون  
که دست طولی روزی دو نوبت به سیکاله *Seda* عطونش نماید که بدین سبب قوه نامیه بواسیر  
ساقط گشته تدریج بواسطه پاک نمودن سخی سینی بواسیر را کور خارج کرده

در وقت اولی و دومی



بسته داشتن عمل قطع بواسیر بستن او باید رجوع کتب جراحی نمود

### کفشار دوم

در امراض مقلقه چشم

چون رساله مخصوصه در امراض مقلقه بصیر موسوم بحکلاء الیون تصنیف نمودیم لهذا طالعین او باید بدو رجوع نمایند

### کفشار سیم

در امراض مقلقه بقوه سامعه

بواسطه لطافت آلت قوه سامعه و مکان در حق عظم مجری و از کثرت عصب و عروق در او معلوم است که امراض این آلت اغلب با وجع و زایل سازنده عمل و زرد و ناروا علاج پذیرند و همچنین یک از خارج بدخل تعداد نمانیم امراض مخصوصه آن سامعه اول مسدود کردن مجرای خارجی گوش است دوم بواسیر است در اذن کسیم وقوع اجزاء خارجه است در همین مجرای چهارم و روم اذن پنجم وجع اذن ششم نزله مجرای استماعی و مسدود داشتن او و هفتم صمم که بطلان سامعه است و هر یک از این امراض را در فتره مخصوصه بیان نمایم

### فتره اولی

در انسداد مجرای خارجی اذن

بدانکه این علت از قراحتلاف سباب مختلف شود چنانچه اطباء عرق گذارده اند ما این آنکه انسداد مجری بخارجی اذن ذاتی و یا بواسطه غلظت و سنج بود یا آنکه این مجرای بواسطه وقوع اجزاء خارجه از عمل طبیعی خود بازماند و چون اینها نماند در فتره سیم از این کفشار بیان میشود لهذا در اینجا تمام ابتدا انسداد مجرای خارجی اذن را که ذاتی نامند و ثانیاً انسداد او را بواسطه اجتماع و غلظت و سنج بیان کنیم

اما قسم اول انسداد بواسطه وجود مجرای خارجی اذن که مادر ذاتی و ذاتی است بدانکه چون مجرای خارجی اذن بالذات غیر موجود یا مسدود بود مکان و از خارج پوشیده بود از جلد و چون مجری موجود نبود در پس نمودن جلد احساس صلابت میشود بالعکس چون مجرای طبیعی موجود باشد آن جلد لیس و با قوه قبض و بسط است و بنا بر این تشخیص بسیار کامل لازم بود بجهت آنکه عمل در جلد صحیح خواهد بود پس یک مجرای خارجی اذن بالذات موجود نبود و چون از پس معلوم کردید که مجرای خارجی ربنج طبیعی موجود است و سبب انسداد جلد محض است عمل مفید بود بواسطه کشا شدن جلد مذکور و زایل نمودن قسمت جزئی از او و گاه در استنبتن در آن موضع تا مدت چند روز اما قسم ثانی که انسداد مجرای خارجی اذن است بواسطه اجتماع و سنج و این غلظت بخصوص یافت شود در شیوخ و اغلب صمم شیوخ بد بواسطه است و طبیعت است که جسم صلبی که از اجتماع و سنج حاصل گردیدند بواسطه او در مخصوصه نرم ساختن آنجا با سباب مخصوصه خارج سازنده و بجهت نرم نمودن آنرا اطباء رجوع نمایند بجهت آنکه بواسطه آب زرد که وارد اذن مجرای گوش کنند و لی استعمال آب زرد که اغلب لازم نبود و کافیت بجهت این خواهد بود که امراض را بکطرف و بهتر از ما افاتر این تدبیر است که ترکیب نمیکند بجز از زهره کاک و یا زهره تازه که سفید را با ده جز ما افاتر یا محلول بجز که نباتات در آن است *Carbonate de soude* و پنج جز ما افاتر که کمی از این ترکیب را در گوش منظور نموده در پس تا پنج شش دقیقه بجا مانده مخالف خواهد بود بواسطه ماندن در گوش تا بشیر خود را نموده آنجا بروی گوش عمل خواهد کرد و اگر در اذن خود از گوش خارج کرد پس از آنکه از این عمل تا چند دفعه بفاشق صغیری مخصوص بتدریج بجز را کشیدند و اگر بالاخره از ملاحظه کردن مجری معلوم شود که جسمی صلبی گوش موجود است تا جیبا ط کمال که اذنی برده صماخ رسد آن جسم را بجایست تا بزمی خارج کنند

در فتره اولی در انسداد مجرای خارجی اذن

فصل در

در بیان بوی مجرای خارجی اذن

بنا که برخی از اوقات بواسطه وجود بوی بسیار شدید با ترشح ریگی شکل از مجرای خارجی اذن و نیز نشستن سامعه عارض گردد  
و این بوی را غلبه از جنسین می گویند است که تقریباً عمومی و در وقت مجامع از مقابله اولی پیمان نمودم و هر چند  
اکثر بسیار صغیر باشد ولی برخی اوقات عظیم گشته و سوراخ را سگافه بسبب گرمی داخل اذن علامت ناروایی را می نماید  
و علاج موقوفست بعمل بد که یا با ابزار کشند یا بواسطه مقراض و یا مقراض نمایند و سپس از عمل بد یا نفع گردند از اینجا  
و ورم بواسطه دخول لغایبات در مجرای و وضع علق در خلف اذن و سهل می

فصل در

در وقوع اجزای خارجی در مجرای خارجی اذن

بنا که این علت مخصوص عارض شود در طفل که منگی صغیر یا نخود و امثال آنها داخل اذن گردد و چون این اجزای خارجی را  
بیجان شد بدو تانه شده و علامت و بوی آن طولی توقف آنها مجرای خارجی اذن را برسد و در طفلان سامعه بتدریج عمل آید لهذا  
اخراج آنها لازمست بدین نوع که بواسطه اسباب مخصوصه موسوم بافتیه گوش مجرای خارجی را وسیع نماید  
و نگاه بواسطه اجزای خارجی را خارج نموده از قرار دستور العمل مذکور در وقت قبل مانع از ورم و بیجان گردند

فصل در

در ورم اذن که بفرانسه اذیت خوانند

بنا که ورم غشای مخاطی استخوان مجرای خارجی اذن و مجرای استخوانی استخوان اذیت خوانند یعنی ورم اذن و خارجی و اذیت  
در صورتیکه ورم مجرای خارجی و از برده صلاح نگذشته باشد و داخلی کونیذ و چون موضع حدوثش هم در مجرای  
استخوانی بوده عمومی خوانند و چون ورم هر دو را مبتلا نموده باشد

و چنانکه سایر ورم مخیم حاد و مزمن گردند ورم اذن حاد و یا مزمن باشد اما ورم حاد اذن علی الاطلاق بنا که نسبت  
ورم تاثیر بسیار بارده و طولی تاثیر بر دست بر سبب بود مخصوص چون راس در حالت عرق بود و وجود ورم تاثیر و اجزای  
خارجیه و دخول دوید که دریا حاره و برخی اوقات سبب است معدوم شدن فوری رید یا تاثیر وضعی و  
انفجاری و خازیر و جدی و نیز بندرت می شود برخی از امراض حاده را مانند محرقه و ورم غشای مخاطی یا رت ورم حاد  
و التهابات متعاقب از قرار که ورم مجرای خارجی با داخلی بود در صورتیکه خارجی باشد غالباً ابتدای او وجع خونی یا حاکشید  
موجود است که بواسطه حرکت گوش تاثیر بارده و نوسانیدن مشرب حاره تر از نماید و در صورتیکه ورم شدت نمود  
و در حین ترش است کرد و یا صداع شدید و غشای مخاطی داخل سامعه چون این سببها مجرای خارجی اذن را منگی که برای صغیر  
الاین و در وقتیکه که تاثیر باره و چهارم الی پنجم طولی گشته و انفجار پذیرفته ترشح می مخلوط بدیم باید و در زمانیکه که  
از ورم غشای مخاطی تاثیر بر دست پذیرد و در بعضی غشای مخاطی که در ورم بواسطه قوت طبعیت وجودت و نوسانیت نماید و در صورتیکه  
ورم تاثیر باره و تاثیر باره بسیار شدید تر باشد زیرا که مجرای خارجی استخوانی که بواسطه ورم حاد حقیق گردید با صعوبت بود و ابتدا باید این  
با وجع شدید در اطراف اذن و صدوست و مبدن و صداع و هر مفرط و عسرت و صلابت منقض و حرمت همین و حکم حلقوم و خروج بلغم  
و نیز صدای نلرون غلیظ از زبان و تقارن سامعه با تاثیر باره و سببها مجرای خارجی گوشش موجود نباشد و علامت  
مذکور است در ورم داخلی اذن فاصله در این علامات مذکوره و خروج بلغم بی از زبان طولانی است

اما نقده المعروفه و فسخ است در دم خارجی چندان روی بود ولی در دم داخلی اغلب نقده المعروفه است زیرا که علاوه بر نظایر آن عمل آتاس بر منی و قات در دم سیرت بدماغ نموده موجب پاکت شود

اما علاج علاج چون سایر درام ضد درمیت ولی تجربه سیده که در این مرض قدرت ضد درمیت عمومیتش از معالجات مضته و درمیت مضته است و چون از ابتدا بقصد کامل رجوع شود امید بخلیل روشن درم باشد ولی در صورت وضع غلق برین کوشش بدون ضرر بود و پس از اخراج دم علاج را اختلاف بود از فرار خارجی یا داخلی بودن ورم و از آنجمله در دم خارجی قطره مطبوخ زیر بهر می مرفین یا داخل نمودن قطعه از چینه که در میان او اندکی از کافور از یکسالی دو کندم گذارده باشند و وضع اضده از بزرا بیج مبلوله بحلول استات دو علم *Acetate de plomb* اگر مریه بخلیل ورم مذبه و ولی در صورت ترشح ریسی رهنموده باشد از استعمال مخدرات اجتناب کند لیل آنکه مخدرات باعث قطع ترشح می باشد و معموم شدن ترشح ضرر کلی است و درین هنگام رجوع شود بطور لطینات لطینات و قلیل شیرین گرم و مطبوخ خطمی و وضع اضده بنوعیکه جمیع مواضع صریح است و در صورتیکه در دم داخلی اخراج دم کافی بخلیل ورم نبوده باشد معلوم است که سعی بلوغ باید نمود تا ریم موجود بر عت فاج شود زیرا که اجتماع او مورث شدت جمع و درم است بدین منظور تا از اینجور است میسند تجزیه نمایند یا آنکه با قاتر در زمان گذارنده و انقب و لبها را باد است مسدود نموده بعضی با حیث از خود زور فشار در میان و وسطه شود که آب تر داخل مجرای استخوانی او را در سبب نموده ریم ممکن در او تخلیج کرد و چون بدین عمل کشف جمع حاصل شود علاج او موقوف بود بشکافش برده صفاخ تا بر عت بیم خارج و بدین سبب نفع از سرامیت باغیسه داغیه کوردولی در صورت عمل سرامیت باطل خواهد ماند

اما ورم مزمن اذن به اسباب عرض او مانند اسباب ورم عادت علاوه بر آنکه قلب متعده است و در چند نقطه از حاد و خارجی می تواند بود ولی بهترین انواع تقسیم و جهت معاینه تقیسی است که معلوم معروف و انوی کشش *deuche* نام بسیار ورم مزمن باین ورم مزمن مطب گذارده و کلام خود معلوم مذکور در این مقام بعنوان ترجمه بیان میمانیم

پس بدانکه معلوم مذکور میگوید که علا ماست ورم مزمن با سبب قلیل ولی مخصوصه مانند که در مجرای داخلی اذن با وضع مفضل در اوقات غیر معین اندام ترشح و بیخ و اگر اتفاقا ترشح کرد بر عت مبدل کرد و نفس پس از این صفت که سهولت از موضع خود جدا شود و لون غشا مخاطی مجرای خارجی اذن از ماصع بود چون ورم بدخل اذن سرامیت نماید بعضی احساس غشی در داخل گوش نماید با وضع شخصی نقل سرامیت قلیل با کثیر و اینعلامات بواسطه تیر برودت و نوشیدن سکر است شدت پذیرند

اما علامات ورم مزمن طبین آن اس سفید یا بل صفت غشا مخاطی مجرای خارجی اذن بود با ترشح ریم لطیفی شکل منق یا غیر منق با الوان مختلفه و متغی این هم نیز متفاوت باشد چنانچه بعضی از اوقات ترشح او بالمره معدوم گردد خواه اینکه فلسها و ریم یا سبب مجرای خارجی مسدود کنند که غشا مخاطی ترشح ری خود را موقوف سازد در صورتی که با آنکه ترشح ری می ده یا سبب با وضع شدید خارج کنند یا آنکه پرده صفاخ استقب نموده باطلن اذن مجور نماید در اینصورت اخیر درم در جمیع مواضع متشر شود بخصوص در خلل و فرج زائده حلقه و مورث تنگی او کرد و در صورت ورم اغلب معدوم شدن فوری ترشح علامت و در سایر آلات ظاهر نماید ورم مزمن با اس غده بیخانیکی عین بلکه ورم مضه نیز شیخه دیده شده و قلمان *deuche* نام که سید که برخی از آن شدت ترشح موقوفست بموقوف یا قلیل شدن علامات را طبعیم مقصود یا ترله مزمنه شان یا نونک غیر سری

و چنانکه علامات ورم مزمن باین رطب و شفا و شش نقده المعروفه و علاج آنها مختلف باشند

اما نقده المعروفه ورم مزمن چندان روی بود هر چند اغلب قات علاج او سبب باطلن بخاید بعکس ورم رطب بر صورت بسیار صعب علاج است و بندرت بواسطه سرامیت او بدماغ موجب پاکت کرد

در صورتیکه در دم خارجی باشد و در صورتیکه در دم داخلی باشد

خواه

اما علاج ورم با این صنایع علق و حجامت شرط هر چند و زیکر تدرین کوشش شمع در این صبح پرنده در اطراف او با هر چه مظهر بود  
 طینه در مجوی و خرخره زلفیات و نوشتن سملات فوق هر چهار بخور و زیکوت می افکند از تشریح است بواسطه فوری بهر  
 استعمال اخلی او و به مقوی مره اکثر آن مدت طولانی رفع این مرض نماید و بندرت لازم شود جوع بخانه شستن داغ متصل در  
 اذن ما خوش در خلف علق و چون علت مرکب بود با مرض جلده غلبت معالجه مخصوصا صدمات خود و ورم مزمن این نوع علاج پذیرد  
 اما علاج ورم رطب چنانچه ذکر نمودیم اگر طولانی است و باید تداوم استعمال بطریقی که کاسنی از این قرار که پنج مثقال  
 او در زمین آب بچوشانند تا پانزده میرا و باقی ماند در صفای او دو مثقال طرطره داخل نمایند و مرض اقل این مقدار را  
 هر روز تا مدت سه هفته الی یکماه بنوشند پس آن بر توالی ایام نیز بدست طویل بطریقی پوست که کند میل فرماید و چون  
 پوست عارض شود چهار الی شش حبس از این نتجه بنوشد بخیرند عصاره خریق سیاه با پانس کمیثال مرکب کمیثال  
 رب بود کمیثال و بهر ای الکحل بقدر کفایت صمد حب سازند

اما طریق دیگر که در این عصاره خریق سیاه با پانس یکمیزنج یا پس خریق سیاه در چهار جزء کرسات لوتاس *Carbonate de Potasse*  
 یکجز الکحل است دو درجه شانه زده جزا اجزاء مخلوط یکدیگر نموده در حمام ماریه دو زده ساعت نفوس فرمایند آنگاه الکحل را از آنها  
 جدا نموده و در روی باقی شانه زده جزه شراب سفید ریزند و تا پست چهار ساعت نفوس نمایند در همان حمام ماریه آنگاه بواسطه  
 او را تصفیه کنند و بعد الکحل سابق بر شراب خود از مذکورات را در حمام ماریه پانس لایم بچکانند و چون دوائی سده بنوشند  
 مشغول معالجه گردیدند باید علاج موصی استه نمود از این قرار که اگر این بکلی از شمع ساده پوشانند و خوشی خلف علق کشیده است  
 طولی او را در حالتی که در آنند و چون کبابه شستن خوش صورت جعی شدید کرد و خوش را زایل نموده در دو دمان خوش داغ  
 نخودی بکار بند و پس از آنکه چند روز از خوش داغ نخودی ترشح می حاصل گردید با صیاط کامل او و به موضعی در مجرای خارجی  
 داخل نمایند و تا بگذشتند با فایز که ده یک است و عمل مصفی بود و بتدریج او را بسند غایب بانی که صد یک زاج سفید بود و ولی باید  
 دانست که در استعمال این صیاط کامل لازم است بخصوص چون ورم مزمن مرکب صلیع باشد در هر زمانی که بر شمع می قبیل شده  
 صلیع شده است نماید و اگر ایها تا از قطره این او و صلیع رخ نماید استعمال آنها را با لمره موقوف داشته خمریان گرم را هر سه ساعت  
 بروی صلیع وضع نمایند و نیز هر ساعت به ساعت قطره نمایند از محلول که کندم دارا کنند در جمل مثقال آب قطره تا مجددا  
 ترشح می رخ نماید و اقدام پوست حضرت داغ کرد و در هر صورت پر نیز از او و به عاره و مساک از اغذیه لازم است و چون ورم  
 داخلی شد و مجرای استخوانی مسدود کرد و کبابه شستن و بان و پنی را به بخور است پس بنویسند که معلوم است که طبیب مزاج عمو  
 مرض را باید ملاحظه نماید و چون کحان یا علامات مزاجی بخصوص از قبیل خازیری و فلیسی شمال او موجود باشد از آنجا که مخصوصه  
 رفتار کنند

**مغز و چشم**

رو و جع اذن که بفرانسه او تا لری *Atalgie* نامند

بلکه اطباء فرنگی جع اذن را اوتالیژی نامند در صورتیکه وجعی شدید بدون علامات واضحه جسمانی اذن موجود باشد که اغلب نفوس  
 عارضه گشته همچنین فی الفور مردم کرد و پس از مدتی شدن فوری در موضع مکرر چندان با صوت یا چشم بطور رسیده  
 در صورتیکه جع باشد تمام بود اگر طنین قوی نیز موجود است و عینین با حمرت خنموده متلا کرد و سیلان دائمی و معده  
 و برخی از اوقات این مرض عروس باید پس از زوال جع را بطبسم و با وجع صورت و با وجع استخوان و نسبت مخصوصی موقوف به تحقیق شدن  
 است و در روز و در تمام این قسم از وجع اذن بی قاعده و بعضی از اوقات بطریق انفصال موعده غیر نمایان بروز نماید و چون شرط  
 کلی است که این علت با ورم اذن شعله نمایند زیرا که در علاج و مداوی هر یکس ق کلی در کرات است لهذا بطبیب است که به شکلی ملاحظه

قاعده

بجای خارجی اذن علقوم و لوزین را کند تا معلوم شود که علامات تورم در او موجود است یا نه و لازم است  
که فراموش ننماید که در حالت درم هم نیز موجود است و حج نیز انا فاشدت پذیرد بر خلاف حج عصبانی که ظن  
موقوف شدن او هر دو فوری بوده و بقدر امکان لازم است که طبیب سبب حج اذن او را نکند نماید هر چند استن او  
انگاه از در سبب رفتار کذولی چون اغلب اوقات سبب او شناخته نشود لهذا طبیب را تکلیفی نبود مگر معالجات تجربی بجز  
رفع علت را کند از آن جمله ایثار نام فرانوی که در مدوکا ایکنه برض اذن بریاده معروف بود حاصلی بیک مشاهده نمود  
از تغیر راس ایبار مینول برابر نیم جوشش پوشانیدن او بجای این شرح موی و بر دیگر رفع این علت را نموده بواسطه  
فرغیون که حلق کوش را بدو تغیر فرمایند **هفتم**  
در نزله بجای استنحی و انداد او

بدانکه غشاء مخاطی بجای استنحی بعضی اوقات متبل شود بجان با الماس بدون او یعنی بوزن نزله که موجب نقل سامو است  
و سبب این نزله با یک یا چند سبب از سبب عامه نزول است که تعریف او در فصل هشتم از مقاله اولی در صحنه ای بیان شد  
و باینستجه نزله علقوم است که سبب بجای استنحی نماید  
و علامات موضعی این علت سوا نقل سامو که در هوای رطوبی و در صورت همراه بودن ترله غنی شده نماید در پیوسته  
عاره و اندام سایر زلات حقیقت نبوده علاوه بر این در هنگام تورم هوا موجود در دماغ استنحی و غایب اثری از او در  
اذن بریدنیاند اما علاج آن علاج عمومی است که در فصل هشتم از مقاله او بیان شده ولی چون حج استنحی در غم اذن قرار داد  
و مربوط است آنجا و لطف بسیار لطیف و دقیق انداد و غنم و رطوبت قابضه در او بسیار است و همین رفتار طبیعت است که  
بواسطه میلی مخصوصی که قائم نماید جو هوای تنگ در اجزای بدن کثوده شده بواسطه غنم و تورم که در جو رخ از او غایب  
علت نیزه علقوم بود در طبیب است که بجای او بر داند بواسطه غنم قابضه و استعمال وضعی بر او داشته و شرط تورم است

### هفتم در صمم که بفرانگ سوردی

از تفصیلات سابقه معلوم کردید که نقل سامو باطلان او اکثر علامت اندام مرض دیگر را چنانچه تندرست حاصل شود از اجزای که مانع است  
عبور هوا را یا زوریم با زمین یکی از مواضع اذن از امراض دماغیه کی بر او تاثیر نقل سامو باطلان او از جمله امراض دماغیه است  
و اطفال که در شیوخ نقل سامو حاضر شود بواسطه غنم در عصب سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه سینه  
تسکین می شود و خصوصاً چون مبتلا لحظه نایم حالت تسکین این اذن عمل او در امر موضعی محققه اور معلوم خواهد کردید که اغلب  
نقل سامو باطلان او امید قلبی است از علاج پذیرین او خصوصاً چون غنم بود تغییر جسمانی او را خواهد آ و خواه غنم  
اما علاج چون علاج ممکن نیست بدو رفع سبب معلوم است که سعی کئی در بنیام و دفع سبب لازم است بدانکه از آن جمله در اندام  
گذردن و نخستین شرط بود در موجود ورم او یا ورم الی و علاج موقوف به دفع ورم و چون علت موقوف بود به مقال امراض دیگر  
بر شفا بود مگر آنکه مجدد امراض نخستین بر دماغ و در فرجه خاریر و سبب غنم مثال اینها تغییر حالت غیر طبیعی عمومی بد لازم است

### هشتم در امراض آلات و اعصاب

چون آلات مخصوصه دماغه زبان است لهذا در امراض او را به تنهایی ملاحظه نمایم و صد و امراض در اذن وقوع و شفا در چهار قسم  
در ورم زبان که بفرانگ کلوسیت نامند  
بدانکه این ورم سفا و از قرار بود ورم و غشاء مخاطی زبان فقط با غشاء مخاطی و در جزو زبان بردبار است

اما درم سطلی که هم درم غشا و غمائل زبان خوانند

و علامات او مانند علامات برکسب در صفت است که در تمام خود ذکر کرد و جز آنکه برخی اوقات تا سبیل زبان بسنبلایم که دیده ام  
الآن وصلب و برآمد شوند با حسن حرارت و سوزش که در هنگام اکل اقدیه شده پذیرند

اما درم جرمی او یا نتیجه جراحت و استعمال اطع زیتیه یا عیلاست است انتهای حمیات رویه را در هر صورت علتی است غرض  
زیرا که مبرعت جسم انسان را قردنی پدید آمده این آلت از فضای دمان خارج کرده بکسی را بجانب خلف فشرده مورث صوبت یا  
عدم تنفس شود با سبیل شیده و مبراس و انتهای این درم با تحلیل یا بریم یا بقا تقریباست و در صورت اخیره اکثر مورث بلاکت است  
اما الطلاج در درم سطلی قنصل دمان طبایات و مخدرات بخصوص در صورتیکه موضع درم در سبیل بود و در صورتیکه شیده برکت است  
و باشد استعمال درویه قابضه مفید خواهد بود در درم برکسب اشاره بود بر ضد کامل وضع حلق بمقدار تمام در زیر تیغ و جراحیات در موضع بعینه  
چون خوف از حق باشد علاج موضعی منوط است بشرط سطح زبان تا زودی جمع اورا نقصان رخ نماید

فقره دوم

در عظم سان که بفرانسه شوت و دلا لاک

یعنی افتادگی لسان نامند

و این مرض یا مولودی یا بندرت عرض او غیر مولودی بود و چون مولودی باشد جسم انسان در ابتدا چندان زیادند و در اطفال حسبیه  
ادلاوه از شفتین تجاوزه نخذولی چون بد او ای او نپرد از نذ بدیج نوک لسان تا بیخ رسد و بواسطه ثقل لسان عظم لای و حضم  
بجانب قدیم کشیده شوند نوعی که عمل طبع را صوبت عارض شود اسنان برنج طبیعی نموتوانند نمایند و در سنکامیک  
علت مولودی نبود در سایر اوقات عرض یافته باشد مکان طبیعی اسنان تغییر نیابد بلکه مبرعت بواسطه لسان سائیده شده و زایل  
گردند اما الطلاج در صورتیکه علت مولودی است پس از تولد بزودی رجوع بطبیع شود اکثر کافیت که بقدری فلس مسوق با تیغ  
سفید مسوق زبان را التوه کنند هر زمانیکه از این شقیق نمودار کرد و بیجه این نوع اطفال لازم است که حلتین مرصعه برآید بونه با آنکه  
چون برآمده نباشد رجوع بجله مصنوعی کنند و در وقتیکه طفل شیر نخورد و آن طفل را بواسطه رفاوه مخصوصه پیمندند و چون کبر  
بدین اسحال رجوع نموده یا متعنی از و عاید نگریده باشد و با الاستمرار لسان را عظم جسم رخ نموده از دمان بیرون آید اکثر علاج پذیرد که  
بعل ید یا برقی که بواسطه سوزن سه چهار موضع از لسان را متقیب نموده بواسطه گذراندن خطی از جوف لقب مقدم زبان را فشار  
تا بدیج قسمتی از دستتایا کشته خافی

فقره سیم

در سرطان زبان که بفرانسه کان سرد و لاک

نامند

بدانکه زبان مانند سایر آلات باقسام سرطان بسته شود ولی اکثر این علت از نوک لسان و کنارهای او اجتناب نماید خواه بطریق تفریح  
و خواه بطور کیمت سله و در هر صورت رفاوه این علت بتدریج است ولی با آفره حجم تفریح با کیمت سله قرون تر شده و این عفته از دمان  
استقام شود و اوج تخی که علامت خاصه سرطانست و چون بواسطه عمل ید یا در اکثر مورث بلاکت است

فقره چهارم

در بیان نوعی طبیعی بند زبان که بفرانسه قید

نامند

بدانکه این علت غیبت که حالت مولودی بند زبان که مانع از حرکات طبیعی زبان و مکیدن و تکلم است و چون در زمان قدیم  
اطفال نمیتوانست شیر رفسد را با سانی بکند اطباء را عقیده بر این بود که همین علت موجود بوده و لهذا عمل ید مسینموند ولی برخی از اوقات  
عمل ید لازم نبوده زیرا که صوبت در مکیدن تیر تو اند که منوط باشد یعنی طفل یا صغیر بودن نوک پستان و در هر صورت چون طفل  
بصوبت پستان بکند لازم است که طبیب از لمس نمودن و مشاهده کردن زبان آن وجود عدم این علت خاطر جمع شود و چون طفل دمان را  
بجهت ملاحظه باز نماید اسهل آن بود که بینی را بد و انخست گرفته سد و کنند تا لایه بتنفس از دمان و چون معلوم کرد که این علت  
موجود است بند زبان را در مابین شکاف تحت لقره گذارند و با مقراض مدور از همین بند زبان را مقراض کنند و در این عمل  
رفاوه و مرهم لازم نبود ولی چون برخی از اوقات شود که سیدان دم کثیر بود شریان را بواسطه غیرات و از دمان و یا آسن تا قده محروق سازند

کفشار سیم

در امراض آلات لمس که عبارت از امراض جلدی و متعلق با آلات لاسه است ولی چون در رساله موسوم بزنده الابدان تفصیل این  
بیاوردیم لهذا کما را در اینجا لازم نیست و امراض آلات نفسانی که باب اول از مقاله دوم است در اینجا تمام پذیرفت امیداند  
المنحند اگر اطباء و مرضی قهر کلی عاید کرد



### باب دوم از مقاله دوم

### در امراض آلات تغذیه

بدانکه خون در تشریح آلات تغذیه را مقسم به پنج قسم نموده ایم اول امراض آنها را نیز به پنج قسم مقسم نمائیم که هر یک قسم از آنها در فصلی جداگانه بیان خواهد گردید بدین نوع که در فصل اول امراض آلات باطنیه و در فصل دوم امراض آلات خدانه و در فصل سیم امراض آلات نفس و در فصل چهارم امراض دوران دم و در فصل پنجم امراض ترشحات و مندها ترا ذکر خواهیم نمود بعون الله تعالی

### فصل اول

در بیان امراض آلات باطنیه

و این فصل مقسم کردوشش کفار و هر یک از آنها بحد فصره

### کفار اول

در بیان امراض شفتین

بدانکه شفتین را امراض متعدده است ولی اکثر امراض آنها از جمله امراض عامه بود یعنی امراضی که در سایر آلات نیز تو ثباتت شوند مانند ورم و جراحات حاد و تقرحات و سرطان و امثال آنها که علامات و رفتار و علاج آنها از قرار است که در تعریف امراض عامه در مقاله اولای شفا نه مذکور میباشد اما مرض مخصوص شفتین عطشی است موسوم لب شکر می که بغیر آنکه بکثرت و لیبور *Bec de lièvre* یعنی دهان خرگوش نامند که اکثر مولودی و بندرت نتیجه جراحات حاده است و چون این علت معالجه نمیشود مگر بواسطه عمل بدیاید نتیجه تو ضیح علامات و معالجات رجوع نمود بکتب جراحی

### کفار دوم

در بیان امراض اسنان و لثه

و این کفار را مقسم نمائیم بهفت فصره

### فصره اولی

در بیان مبت اسنان و عوارضات او

بدانکه مبت اسنان اگرچه برخی از اوقات با صعوبت زیاده است ولی او را مرض شایان خواند مگر آنچه بواسطه بیجان شدید بالکلیه مزاج طفل ضعیف متلا گردد و علامات روده مخوفه و معلوم است که تاثیر مبت اسنان بر مزاج عمومی بدن بیشتر خواهد بود هر قدر رفتار نمود آنها سریع تر بود و بجهت توضیح این مطلب ابتدا تفصیل جزئی از تشریح اسنان و کیفیت نمود آنها بیان نمائیم بدانکه اول زمان حدوث علامات و آثار دندان ماه ستم عمر جنین است بدین نوع که در مکان دندان که لطیفی موجود شود که در وسط عمق او جسمی خمیری شکل با عروق صغیره کثیره هویدا بود و این جسم را رطوبت یعنی شکل حاظه نماید و هر قدر جسم خمیری شکل بیشتر بدیل با ماده عظمی گردد مقدار رطوبت یعنی شکل نقصان یابد

و بعد از جذب شدن این رطوبت تمامها ماده عظمی دندان بطریق واضحی مویز شود  
 و در اینحال نیز هر یک از فکین در وسط حرم خود شماری دارند که موضع گیسای لطیف لطیف است و  
 تدریج این شمار بواسطه مویز یا فک مویز منقسم میگردند و در نزدیکی موضع حل لیا فک تبدیل  
 شوند بخندار عظمی و در زمان وقوع حل تاج دندان شکایا اغلب با تمام رسیده و از قرار که اصول آنها  
 بر روز نمونیم تاج آنها مایل بفرق گردیده از لثه خارج شوند و سبب وجع در این اوقات نیست مگر فک  
 داوین تاج دندان لثه را و این دندانهای ابتدای عمر است عدد بود که اکثر بدین نوع نموناند که از ماه هشتم  
 الی مشتم بعد از تولد ثانیاً ظهور نموده اغلب زوج تجمالی قبل از زوج فوقانی از لثه بروز کنند و از ماه نهم  
 الی یکسال را غایت بطور پیوسته و از ماه پانزدهم الی شانزدهم چهار عدد طواحن مقدم و در دو سالگی  
 چهار عدد اینات و از بیست و چهار الی سی ماه چهار عدد طواحن مویز خارج شوند که جمیع آنهاست عدد بیست  
 و بعد از بیست و شش سالگی و قبل از بیست و هفت دندان ابتدای عمر بخودی خود ساقط شده بعضی  
 آنها دندانهای دیگر ظاهر شوند که بعد از آن تبدیل گردند و بعضی بیست عدد طواحن که در ابتدا بوده حال  
 تدریج بیست طواحن نموناند نوعی که عدد دندان اشخاص ثبات بقاعده طبیعی می رود و همیشه بیست و نمونان  
 دندانهای دوم اکثر بدون وجع و بدون عوارضات زود است ولی برخی اوقات نمودن دندان عقل که اغلب  
 در سن بیست و هفت سالگی و تا دو بعد از او بروز نماید مورث آتس و وجع شدید است که بنوعی عصبه ظاهر شود  
 و بواسطه استعمال داخلی جوهر که رفع کرد و در برخی اوقات نیز شود که بواسطه زیادتی عرض شدن  
 دندانها از برای دندان عقل موهنی باقی ماند و در اینصورت صداع شدید باورم عین و دلیلش حادث آید  
 و علاج کفون موقوفت بکندن دندان تالی او و استعمال دوید و رمی داخلی با تدریج صدور می شود  
 اما منت دندانهای ابتدای عمر: علامات شایع و که دال بر زودت نیست سیلان بزاق بود با اما سس  
 حرارت لثه و برخی اوقات با حمرة و خنده و طفل علی الدوام گشت خودیاشینی خارجی و دیگر ایجاد و بخت آنکه  
 علی الدوام ولی بدت قلیله طفل بکیدن پستان میل نماید بعضی از اطباء معتقد بر آنستند که عطش مفرط نیز  
 موجد باشد

برود

با انفعال

علاوه بر مذکور است طفل بی آرام و خواب و غیر متصل است با استعداد جزئی بقی یا اسهال و برخی ازین  
 علامات خنده قبل از بروز دندان ظاهر شود و دلیل پذیر نمودن شدن ماده آسنان ماده عظمی  
 ولی چون در قریب بروز دندان این علامات ظاهر گردند متفصل بوسعت زوال پذیرند  
 و تا زمانیکه آسنان از لثه خارج نگشته اند نهادن اشاء صلبه در دهان طفل باعث اسکات و وجع است  
 و بدین منظور بهترین اشما حلقه عاجی بود زیرا که بینی با چشم طفل شواذ فرورود بخلاف سایر اشما  
 که شاید طفل چشم یا بینی خود بکوبد ولی با عقا و ما این قسم اشما صلبه مخالف حالت طبیعی اند بجهت آنکه  
 جوانات صغیره بالفطره با اشاء صلبه رجوع ننمایند بلکه بالعکس اشما لینه حتی نموده خود را با آنها مشغول سازند  
 بنا بر این صورت موافق قاعده طبیعی آن بود که پارچه شمع مومی یا اصل سوس را بگردن طفل تعلیق نمایند  
 و این مذکورات تفصیلی بود از رفتار جدت آسنان و ولی چون این رفتار ردی کرد و علامات دماغه و  
 عصبیه مانند مفرط و تشنج با علامات نظیر چون بیوست یا اسهال یا علامات جلدیه یا سینه

از قسمی که تربیت او در حدود ۱۳ الی ۱۹ و در صفحه ۳۱ الی ۳۳ از کتاب تالیفات مخصوصه جوف و دمان چون برکت  
عارضی گردد و این علامات شدید تر بود هر قدر استخوان نوز تر بود و زیمانند زیرا که عظمت بر دمای شکن  
صلب تر گردیده و ضرب حاصل از عبور و نمودن در او افرین تر بود  
اما العلاج در هر صورت نیکو بود جلوس در ماء فاتر و شرب آب پاشیون صمغ عربی و در وقتیکه علامت  
و ماغنه موجود باشد مانند تشنج و انقباض وضع اضربه خرد لیه در جلین و چون بیوست مزاج موجود بود استعمال  
حقه جزئی محرکه و نوشاندن شربت شکوفه بلو یا شربت خج کاسنی مفید است و چون با وجود این قسم  
علاج علامات و ماغنه زایل و معدوم نگردد وضع تکالیف دوز لورا در بن کوشش با در هر یک از فوز کهای  
بالا لازم شود و در هنگام علامت و در سه ظاهر نوبه بریز و وضع اضربه طینه برطن و حقه از مطبوخات  
طینه جانز که در علاوه بر آنکه لازم است که در هر وقت طفل شیر را کمتر از منته سابقه بنوشد و باید دانست  
که بر طب واجب است که هیچ مانع از استعمال جزئی نگردد زیرا که مانند جاذبات مرکبات فوقانی را  
بلکه اسهالی شدید تر خوف نیست در صورتیکه بدون حی بود و بر فک را علاج باید نمود از قراریکه من بعد  
در فتره دویم و سیم از گفار سیم از این فصل بیان خواهد شد و علاج امراض جلده که درین اوقات بروز نمایند  
چندان لازم نبود زیرا که اغلب از منته بعد از خروج چند دندان از لبه بخودی خود متفانند  
و چون برخی از اوقات اطفال در هنگام مبتلایان مبتلا گردند برض مخصوص معده که اطباء فرنگ اورا  
کاستر مالاسی *Gastromalacia* یعنی لیت جرم معده نامیده اند لهذا تعریف این مرض مخصوص  
در اینجا نیز در این چند مورد را در این مرض در شیخ شیخ ورم حاد معده و در شان شیخ مطلق تسل نیز میباشد  
و در این دو قسم اخیر هیچ علاج ممکن نبود بر عکس لیت جرم معده اطفال هنگام مبتلایان که چون  
بزودی شفقت بدان شود علاج پذیر باشد پس بدانکه در این علت شی و اسهال شدید غفله عارض گردند مرض  
در ابتدا بسیار شبیه بود با و بدو مشتبه گردولی ماده مندفه اسهال حضه اللون بود مانند استفراغ با رایحه بسیار  
سنتن و بعد از چند دفعه فی بدن طفل سرد گرد و مانند خ و حالت انما عارض و منض بطبی و غیر منظم و در هنگام  
طفل حالت نزع مشاهده شود و چون این حالت بالاستمر از شدت پذیرد و در جمل و مشت ساعت اکثر بهلاکت  
رساند و چون طبیب به شای این علامات ظاهره را ملاحظه نماید بجهت که نشانه کند علامات ورم  
دماغی ولی در حالت لیت جرم معده انما متصل نیست بلکه منفصل بود و از هر تاثیر خارجی جزئی معدوم  
شود و جلد سارزگی بحس و منض بقاعده طبیعی باشد بر عکس شخص در امراض دماغیه که عموما غیر منظم بود و چون  
انفعل را تشنج گشتند غشای مخاطی معده و اسعای او شدید بشیر منظم غلیظ است بدون علامات و رسته  
و برخی از اوقات دیده شده که این علت باشد قلیل دوام نموده من من گردد و تا چهل روز بطول انجامد  
و بالاخره علاج پذیرفته مشی بهلاکت شود و بهترین علاج که در بلاد فرنگ بجهت این علت تجویز رسانیده اند  
از این قرار بود که جمیع اغذیه را بجز شیر از او منع نمایند و اگر طفل را از شیر بریده بوزنه اند در عوض اولعایات شها  
بنوشاند و حقه نماید بلعایات با وضع اضربه مخدره یا وضع رفاده مبلول مطبوخ مخدرات ولی وضع حقه غلیظ  
و استعمال مقومات و محرکات اکثر مضر بوده اند و چون مرض احدت زیاد بود اغلب مهلت و در حقت  
بعلاج نباشد و بالعکس چون بدل گردد بر مبتلایان استعمال داخلی علاج افیونی منظم با شکر و آب و میوه

از کتاب تالیفات مخصوصه جوف و دمان چون برکت عارضی گردد و این علامات شدید تر بود هر قدر استخوان نوز تر بود و زیمانند زیرا که عظمت بر دمای شکن صلب تر گردیده و ضرب حاصل از عبور و نمودن در او افرین تر بود اما العلاج در هر صورت نیکو بود جلوس در ماء فاتر و شرب آب پاشیون صمغ عربی و در وقتیکه علامت و ماغنه موجود باشد مانند تشنج و انقباض وضع اضربه خرد لیه در جلین و چون بیوست مزاج موجود بود استعمال حقه جزئی محرکه و نوشاندن شربت شکوفه بلو یا شربت خج کاسنی مفید است و چون با وجود این قسم علاج علامات و ماغنه زایل و معدوم نگردد وضع تکالیف دوز لورا در بن کوشش با در هر یک از فوز کهای بالا لازم شود و در هنگام علامت و در سه ظاهر نوبه بریز و وضع اضربه طینه برطن و حقه از مطبوخات طینه جانز که در علاوه بر آنکه لازم است که در هر وقت طفل شیر را کمتر از منته سابقه بنوشد و باید دانست که بر طب واجب است که هیچ مانع از استعمال جزئی نگردد زیرا که مانند جاذبات مرکبات فوقانی را بلکه اسهالی شدید تر خوف نیست در صورتیکه بدون حی بود و بر فک را علاج باید نمود از قراریکه من بعد در فتره دویم و سیم از گفار سیم از این فصل بیان خواهد شد و علاج امراض جلده که درین اوقات بروز نمایند چندان لازم نبود زیرا که اغلب از منته بعد از خروج چند دندان از لبه بخودی خود متفانند و چون برخی از اوقات اطفال در هنگام مبتلایان مبتلا گردند برض مخصوص معده که اطباء فرنگ اورا کاستر مالاسی Gastromalacia یعنی لیت جرم معده نامیده اند لهذا تعریف این مرض مخصوص در اینجا نیز در این چند مورد را در این مرض در شیخ شیخ ورم حاد معده و در شان شیخ مطلق تسل نیز میباشد و در این دو قسم اخیر هیچ علاج ممکن نبود بر عکس لیت جرم معده اطفال هنگام مبتلایان که چون بزودی شفقت بدان شود علاج پذیر باشد پس بدانکه در این علت شی و اسهال شدید غفله عارض گردند مرض در ابتدا بسیار شبیه بود با و بدو مشتبه گردولی ماده مندفه اسهال حضه اللون بود مانند استفراغ با رایحه بسیار سنتن و بعد از چند دفعه فی بدن طفل سرد گرد و مانند خ و حالت انما عارض و منض بطبی و غیر منظم و در هنگام طفل حالت نزع مشاهده شود و چون این حالت بالاستمر از شدت پذیرد و در جمل و مشت ساعت اکثر بهلاکت رساند و چون طبیب به شای این علامات ظاهره را ملاحظه نماید بجهت که نشانه کند علامات ورم دماغی ولی در حالت لیت جرم معده انما متصل نیست بلکه منفصل بود و از هر تاثیر خارجی جزئی معدوم شود و جلد سارزگی بحس و منض بقاعده طبیعی باشد بر عکس شخص در امراض دماغیه که عموما غیر منظم بود و چون انفعل را تشنج گشتند غشای مخاطی معده و اسعای او شدید بشیر منظم غلیظ است بدون علامات و رسته و برخی از اوقات دیده شده که این علت باشد قلیل دوام نموده من من گردد و تا چهل روز بطول انجامد و بالاخره علاج پذیرفته مشی بهلاکت شود و بهترین علاج که در بلاد فرنگ بجهت این علت تجویز رسانیده اند از این قرار بود که جمیع اغذیه را بجز شیر از او منع نمایند و اگر طفل را از شیر بریده بوزنه اند در عوض اولعایات شها بنوشاند و حقه نماید بلعایات با وضع اضربه مخدره یا وضع رفاده مبلول مطبوخ مخدرات ولی وضع حقه غلیظ و استعمال مقومات و محرکات اکثر مضر بوده اند و چون مرض احدت زیاد بود اغلب مهلت و در حقت بعلاج نباشد و بالعکس چون بدل گردد بر مبتلایان استعمال داخلی علاج افیونی منظم با شکر و آب و میوه

علاج

در خصوص استعمال اطلاق حدیثی که قابل محمولیت اند چون تفصیل آنها در مطلب ۴ از ضمیمه این کتاب

*L'odontalgie de Trismachus* اکثر شفقت کلی حاصل کرده است

و در خصوص استعمال اطلاق حدیثی که قابل محمولیت اند چون تفصیل آنها در مطلب ۴ از ضمیمه این کتاب گفته شد لهذا اگر آنها در این مقام لازم نبود

و نیز از جمله شایع رویداد است اسنان حالت تشنج مخصوصه با معاشیه بقولنج بود در این صورت بطن برآید شود بازگاده حس بنوعی که از جزئی لمس نمودن او طفل احساس بوجع شدیدی کند و بر بعضی عملی الدوام بگریه با تشنج دائمی عضلات صورت و اطراف و پوست شدید مزاج و بمعالجه تخفیف پذیرد مگر با خراج ریح از مقعد که صورت تخفیف یا من برآمده کی بطن است و بهترین اسام علاج شرط نمودن لسه و حفته تکالیفی دوگندم انقوزه بادوالمی سه قطره تعضین ایفون است و معالجه مخصوص این مرض بود کشیدن تخم نمودن ریح بطنی را بواسطه وضع آب در دزدک در مقعد و بر چند در این از من متاخره اسباب مخصوصه که این عمل خراج نموده اند ولی محتاج بدو نباشیم بلکه اسبابی که نتیجه حفته طبعی است نبوده اند کار سازی کلی نماید و نیز از جمله عوارضات رویداد است اسنان آما س اطراف عالی و سافل است و در این حال آما س است در دست و چون لمس نماید احساس برودت شود بدون علامات درمید و بدون زکاده حس ولی آما س با قبض و بسط بود بدین نوع که بواسطه فشار با نخست تقیری در او باقی نماند و چون نه نیست او شدت پذیرد آما س مبتدل گردد بحالت استسقای لحمی و برخی از اوقات دیگر حالت تشنج در این ضمن موجود است بنوعی که ایهام دست در نهایت استحکام کف دست و ایهام پایچین کف پا التصاق یافت و آرام از طفل بریده شده در شب اندک حافی در او مشاهده شود و اغلب مرضی بستلا باشند به پوست و چون بواسطه حفته طبیعت اجابت نماید ریح او بسیار متن و لون او با حضرتت و بالزوجهت و چسبندگیست و دشکی نیست که این حالت موقوفست بهت اسنان بدلیل آنکه فی الفور نقصان یابد چون یکالی دو دندان از لسه خارج گردند و علاج این حالت موقوفست بانیکه طبیب اندد نماید خروج اسنان را از لسه بواسطه شرطه و چون حالت از یاد دم موجود بود اخراج دم موضعی نماید و بطن را بحالت لیت نگاه دارد

**فقره دوم**

**درستوس** اسنان که عوام او را گرم خورده گویند و چنانکه از فقره دوم از قسم اول از امراض آلات محرکه که فصل اول از باب اول از مقاله دوم این شفا تیه است معلوم گردید که عظم تواند مبتلا گردد و متخرج همچین در جرم اسنان که باشد او ربط جزئی یافت عظم دارد برخی اوقات حالت غیر طبیعی تقریح شکل عارض نمیکرد که مورث فساد و زایل شدن دندان است بلکه این عروض بحالت تقریح در اسنان سهل است از سایر عظام بجهت آنکه تاثیر هوا و اشیا خارجه در اسنان سهل است زیرا که بالآلات حافظه پوشیده نیستند مانند عظام جهت نوعی که برضربه و حفظه و اصطلاح اسنان یکدیگر و استعمال موضعی حمیه ضرات که مینای دندان زایل میازند و استعمال سواک و ادویه اکاله جتیاک نمودن اسنان هر یک سبب فساد و ضایع نمودن اسنان است و همچنین تغییر قوری حرارت که حاصل شود از اثر شراب بارده در زمین انکل انجیه حاره بالفعل

و معلوم است که هر کاری اسنان چون بدرد از او رسیده باشد باعث وجع خواهد گردید زیرا که در جرم اسنان

و قیبه عصب موجود است که این شعبه دقیق قسمتی از شعبه ثانی و ثالث زوج نخاع از اعصاب دریا میخورد  
 چون این شعبه عصب در حالت طبیعی محفوظند از هوا و آبشما - خارجی و وجود آنها معلوم نیست ولی چون بواسطه  
 زایل و فاسد شدن جرم خارجی استخوان شعبه اعصاب متصل به او اگر چه معلوم است که بواسطه تاثیر هوا و آب  
 و از تاثیر آدی و واغذیه ماکوله احدث و بر وجه خواهد شد و چون تا بحال دوائی پدید نکرده اند که باعث تخریب  
 نموده عظم فاسد باشد همچنان نیز در وقت که مورث حدوث جرم استخوان بود پس علاج موقوفست  
 باینکه مانع گردیم از زیاد شدن کاری و از تاثیر هوا و واغذیه بجرم عصبی دندان و بدین منظور اجابت نام  
 سنج تریب نموده اند:

از آنجمله رشت *Resina* نام که مشهورترین جراحان نموده پان میسند که در بعضی اشخاص  
 که متلا بمخراج مخصوص اند نوعی که بسهولت زیاد هر جراحت حاده موجوده در جلد و عضلات آنها باعث  
 نشوس عظام گردد و در سن شباب سیالی قبل باشد بتوس استخوان بهترین علاج داخلی از این قرار بود  
 که مریض را بعد از طول معتاد نماید بنوشیدن جنی مرتب از قوره و سید فنیق *Acide phosphorique*  
 و اکیر ترکی بالمساوی که جنی سازند هر یک سه گندم و از این خوب روزی سه دفعه و هر دفعه نصف  
 ششس الی ده عدد بنوشد و این جوهر بسیار مفید و اند چون این علت حادث گردد در اشخاصی که در طبع  
 متلا بمخراج خناری بوده اند علاوه بر آن جنی تریب نموده است هم چون خمیر که یکی از آنها را بواسطه  
 فشار تقیه دندان رسانند و صفت این جنی قرار است که یکم از فیون پنج گندم جوهر قرقر نقل سه قطره  
 عصاره بندر البیج پنج گندم عصاره بلاوانده گندم و از این جزا باستعانت عاقر قرهای مسحق و  
 منحل سی حب سازند که نه زیاد صلب نه زیاد لین باشد و این جوهر در جوف ششسه بسته در میان  
 عاقر قرهای مسحق نگاه دارند و نیز بسیار مفید باشد استعمال موضعی استند فنقوریکت  
*Acide phosphorique* بدین نوع که سه قطره از او را بهیچده قطره تقضین مرکبی مخلوط  
 نموده بواسطه قلم موی در موضع کاری ننند یا اینکه قطعه از قویا پینه آلوده بدور در تقیه دندان گذارند  
 و نیز نگو بود قطره چند قطره از این مندر او در موضع علیل صفت او یکم از جوهر قرقر نقل ده قطره جوهر  
 مصطکی دو قطره دهن کاپوت *مسحوق* ده قطره و در این سه جوهر پنج گندم کافور  
 جو دانه حل نمایند:

ایضا بسیار مفید دیده ام استعمال موضعی جوهر نشادر بدین طریق که دو ضره از او را خاکیکت جز جوهر  
 قرقر نقل مخلوط نموده در موضع علیل قطور کنند  
 و نیز بدانکه در بعضی از بلا و تنگ دنیا منصفه از منصفه بزرگ استر آمانوم *Stramonium*  
 در درودندانی که سبب و نشوس در دست اولست بدین نوع که مطبوخ مذکور را روزی چند دفعه بدست پنج  
 الی ده دقیقه در دهن نگاه دارند تا بتدریج وجع دندان معدوم گردد و از این جمله باشد تقضیل و جنبه جاب  
 دندان علیل محلول عصاره تو تون در الکحل خالص که اکثر اوقات منفعت یکله می بخشد  
 بدانکه در بعضی از بلا در سینه استعمال شود محلول فریون در الکحل خالص بدین نوع که هر چهار ساعت  
 یک دفعه ظاهر از تراب و طلا نمایند تا بعد از چند دفعه در جلد ظاهر آون تقرص صغیره نشسته باطل حادث شد

از آنجمله رشت *Resina* نام که مشهورترین جراحان نموده پان میسند که در بعضی اشخاص که متلا بمخراج مخصوص اند نوعی که بسهولت زیاد هر جراحت حاده موجوده در جلد و عضلات آنها باعث نشوس عظام گردد و در سن شباب سیالی قبل باشد بتوس استخوان بهترین علاج داخلی از این قرار بود که مریض را بعد از طول معتاد نماید بنوشیدن جنی مرتب از قوره و سید فنیق *Acide phosphorique* و اکیر ترکی بالمساوی که جنی سازند هر یک سه گندم و از این خوب روزی سه دفعه و هر دفعه نصف ششس الی ده عدد بنوشد و این جوهر بسیار مفید و اند چون این علت حادث گردد در اشخاصی که در طبع متلا بمخراج خناری بوده اند علاوه بر آن جنی تریب نموده است هم چون خمیر که یکی از آنها را بواسطه فشار تقیه دندان رسانند و صفت این جنی قرار است که یکم از فیون پنج گندم جوهر قرقر نقل سه قطره عصاره بندر البیج پنج گندم عصاره بلاوانده گندم و از این جزا باستعانت عاقر قرهای مسحق و منحل سی حب سازند که نه زیاد صلب نه زیاد لین باشد و این جوهر در جوف ششسه بسته در میان عاقر قرهای مسحق نگاه دارند و نیز بسیار مفید باشد استعمال موضعی استند فنقوریکت *Acide phosphorique* بدین نوع که سه قطره از او را بهیچده قطره تقضین مرکبی مخلوط نموده بواسطه قلم موی در موضع کاری ننند یا اینکه قطعه از قویا پینه آلوده بدور در تقیه دندان گذارند و نیز نگو بود قطره چند قطره از این مندر او در موضع علیل صفت او یکم از جوهر قرقر نقل ده قطره جوهر مصطکی دو قطره دهن کاپوت *مسحوق* ده قطره و در این سه جوهر پنج گندم کافور جو دانه حل نمایند

مذکور در مطالب  
از صغیره

وجع دندان زایل شود :

و ایضا بعضی از اطباء بسیار معتقدند با استعمال موضعی کلرزینک *Chlorure de zinc* که در جو  
 رطوبی بخودی خود محلول شده باشد بدین نوع که از یک لی دو قطره او را در موضع علیل قطور نمایند  
 و بعد از پنج الی شش دقیقه به خشکی بروی او گذارده جوف و با زابا، فایر تقبیل کنند : ولی چون بهر یک  
 از این تشوجات رجوع شود باید بعد از از اله وجع بقدر امکان تغییر دندان را محلول نمود و طریق معلوم نمودن او  
 نیز متعدد است : از آن جمله برخی اطباء بوق طلای اصل که او را کلور که کرده باشد جوف دندان را مستحلی  
 نمایند و لیکن این قسم را اندکی مشقت بود و بهتر آنست که مصطکی خالص را در اثر سولفوریکست  
*Ether sulfurique* محلول کرده و قطره صغیر از پنبه را بدو آلوده در تقعر دندان قرار دهند  
 تا بزودی اثر فرار نموده جسمی صلب سخت آن جوف را ممتلی کند یا آنکه بار زور آبش ملائم نرم نموده اند  
 از کج بسیار ساینده را بدو مخلوط نموده قدری از او را بواسطه فشار با سخت در تقعر دندان گذارند یا آنکه  
 سندروس را در ظرفم *Chloroforme* حل کرده و پنبه آلوده بدو را بجوف او داخل کنند که  
 این جسم نیز بواسطه پریدن ظرفم سخت و صلب گردد :

فقره ششم

دروج اسنان که بفراشه او دن تاثری *Adontalgia* نامند :

بدانکه دروج اسنان با عرضی است یا ذاتی و عرضی او شایع تر و بیشتر از ذاتی است و این قسم عرضی حاصل  
 شود با ارتعش دندان که تشخیص او از مشاهده دندان اکثر سهولت حاصل گردد و علاوه بر این تشوخی  
 دندان ظاهر گردد از آنکه چون چیزی بروی آن دندان زنده وجع او زیاد تر شود یا عارض شود از زورم ضربیح  
 دندان یا زورم لسه و در این صورت بواسطه ضعف دندان وجع شده پذیرد و وجع اسنان را ذاتی  
 گویند در سنجامی که علت جسمانیه او معین نبود نوعی که تعریف او منوط است پانانی که در فصل ششم  
 از مقاله اولی در تعریف عمومی او جامع عصبیه ذکر گردیدند :

اما وجع دندان که سبب او کاری بود درین مقام محتاج به بیان نیست زیرا که در فقره سابقه تشخیص و علاج  
 او را ذکر نمودیم :

اما وجع دندان که سبب او زورم ضربیح حفره دندان یا زورم لسه باشد : در این صورت حمرة غیر معتاده با وجع  
 سبی و آماس در لثه پیدا بود که عوام او را نزله دندان و سیم پله و بفراشه فلوکیون *Flusion*  
 نامند و این آماس ابتدا صلب و بعد از مدت سه چهار روز زمین گردد و زورم تجلیل رود و خواه مشقل بر دم  
 شود و در صورتی که حفره برخی از اوقات بواسطه استعمال او درینا لثه قرصه فرسوده در لثه باقی ماند  
 در هر صورت چون علامات و زورم سخت پیدا کنند با زورم حاصل شود وجع اسنان فانی و زایل گردد :  
 و در بعضی از بلاد رطوبت قستی از زورم لسه شیوع دارد با علامات و زورم قلیس ولی با تریل استقانی شکل  
 و عدم وجع مگر آنکه مریض احساس ثقل و جسم خارجی در داخل لثه کند و این مرضی است جزئی که اکثر  
 بواسطه استعمال حرارت یا بس در سطح و جنبه و سکنی نمودن در منزل جار و یا بس بدست پست و چهار  
 الی چهل و بیست ساعت معدوم شود :

دروج اسنان که بفراشه او دن تاثری Adontalgia نامند :  
 دروج اسنان که سبب او کاری بود درین مقام محتاج به بیان نیست زیرا که در فقره سابقه تشخیص و علاج او را ذکر نمودیم :  
 دروج اسنان که سبب او زورم ضربیح حفره دندان یا زورم لسه باشد : در این صورت حمرة غیر معتاده با وجع سبی و آماس در لثه پیدا بود که عوام او را نزله دندان و سیم پله و بفراشه فلوکیون Flusion نامند و این آماس ابتدا صلب و بعد از مدت سه چهار روز زمین گردد و زورم تجلیل رود و خواه مشقل بر دم شود و در صورتی که حفره برخی از اوقات بواسطه استعمال او درینا لثه قرصه فرسوده در لثه باقی ماند در هر صورت چون علامات و زورم سخت پیدا کنند با زورم حاصل شود وجع اسنان فانی و زایل گردد : و در بعضی از بلاد رطوبت قستی از زورم لسه شیوع دارد با علامات و زورم قلیس ولی با تریل استقانی شکل و عدم وجع مگر آنکه مریض احساس ثقل و جسم خارجی در داخل لثه کند و این مرضی است جزئی که اکثر بواسطه استعمال حرارت یا بس در سطح و جنبه و سکنی نمودن در منزل جار و یا بس بدست پست و چهار الی چهل و بیست ساعت معدوم شود :



۱- علاج وجع ورمی دندان بدون شک موقوف است به استمالات ضد ورمی موضعی و داخلی از قبیل  
 اضمه غریبه از خمیر نان و استتات و اولم *Acetate de plomb* و وضع علی در وجه چون  
 ورم شروع به ریم شدن نماید وضع اضمه از خمیر نان یا بنبر لیسنج با اندکی از تقصین میون مفید خواهد  
 بود و هم چنین حاصل نکولی دارد وضع رحلین را در ما فاقا و گوشیدن مسلمات بر فوق در ابتدا و چون  
 ریم در محل با وف جمع کردید سرعت و را منفر نمایند و ابتدا مضمضه کنند از طبغات و بالاخره از مطبوخ  
 پوست پدیا محلول یک فنجان کفالت و الوهن *Sulfate d'alumine* درشت خرد

آب که در هر دفعه برودت و را بواسطه اندکی از آب بسیار گرم منکسر کرده اند  
**فقره چهارم**  
 در فساد و ازالجه سرم لثه

*Contre des dents* بدانکه برخی از اوقات لثه بواسطه زیاد شدن باره دندان که بفرانسه طاز طرفه دندان  
 نامند میل باصول دندان نماید نوعی که تاج دندان زیاده از قاعده طبیعی پوشیده میاید اگر سبب طول  
 استعمال او در زینجه یا بدیه لثه فانی شود در صورت اولی که سبب زایل شدن لثه وجود باره  
 دندان بود علاج منوط بازاله آن باره باشد چنانکه متداولست در عوام که بواسطه عمل بدی از استسما  
 مخصوصه باره را از آنجا تراشید یا بیکه دفعه از آن موضع ازاله نمایند ولی با عقدا و حقیر این عمل زحمتی است مفایده  
 زیرا که بعد از مدت قلیل مجددا باره حادث گردد و علاوه بر این برخی از اوقات از ضربه وارده بر دندان  
 در بعضی مقام پاک نمودن دندانها بحد افراط اندکی کسبت و متحرک شوند پس بنا بر این باید ابتدا باره مذکور  
 بواسطه او در مخصوصه زایل نمود و بعد از ازاله او سبب علاج لایق باید مانع گردید از تجدید نمودن او و سبب منظور اول  
 بهترین انواع تدابیر استعمال گوگرد متصفه است که سحوق او را در روی لثه و جانب سفلی دندان نشاند  
 نمایند یا جری عمل مصفی مخلوط با آن نموده بروی دندان روزی دوالی سه دفعه طلا کنند تا مدت هشت  
 الی ده روز باره دندان از خود او جدا شده مانند فلسر سا قطر در بدون احتیاج بعمل بیاید و بعد از آن روزی  
 یکالی دو دفعه دندان را بواسطه آلوده نمودن قطعه ابری به جاشد فرنگ نکلس مذکور در مطببات انجمنه از جمع  
 سونام بهتر است پاک نمایند و هم چنین دانه از بجلولی از کچوری کرناش دو نمود مذکور در مطلب ۱۰ از صند  
 درسی جز آب تقصیل کنند و بعد از اکل حموضات دانه را با فاقا تر تقصیل نمایند چون سودا لضم موجود بود  
 با بودن جشاء حامض روزی یکالی دو دفعه از نیم الی یک مثقال بی کرناش دو نمودن را مخلوط با آب پاکت  
 حن نموده میل فرمایند و چون بدن تدابیر لثه یا بل بنوق گردید بعد از اکل غذا درین رانقیل کنند بدین شیخه  
 صفت او بکیرند جو سه کته کته نیم خرمکی ده خرقه قرق حاجی خرمگری ازت مذکور در مطلب ۱۰ از صند  
 الکامل خالص شست جز آنها را مخلوط نموده چند روز بگذرانند بعد از آن از کاغذ صاف نمایند و از این مصفی  
 بهر دفعه بقدر نیم مثقال در هشت مثقال آب مخلوط نموده مضمضه کنند

اما در صورت دوم که سبب ازاله لثه افراط استعمال طاح زینجه یا بدیه بود اکثر کم است با سیلان بزاق  
 و پمان هر دو یعنی ازاله لثه و هم سیلان بزاق در فقره چهارم از صند کشاریم از این فصل اول خواهد بود  
**فقره پنجم**

در فساد و ازالجه سرم لثه  
 در فساد و ازالجه سرم لثه  
 در فساد و ازالجه سرم لثه

در صند ۲۰

در ورم لثه

بدانکه چون این غایت مسج وقت مفردیت بلکه مرکب است با وجع و بزرگ دندان که سابقا بیان نمودیم با ورم  
عمومی جوف دندان یا غایب نماید یا شکر توت که من بعد تعریف آنها خواهد آمد در اینجا از ورم مفرد  
ذکر مخصوصی لازم نیست

### فقره ششم

در غایت زایای لثه

بدانکه برخی از اوقات تخصیص در اطفال بدون سبب واضحی لثه آسنا پیدا و ن جهرت ولی با موجود بودن  
سیلان دم و شباهت بحالت سکر توت اولیکن علامات عمومی در سایر مواضع موجود نبوده و بسلاج  
موضعی ساره رفع کرده اند تقسین آسند موزناتیک مذکور در مطلب ۲۴ از ضمیمه با هم وزن او عمل صفتی

### فقره هفتم

در لحم زاید لثه

بدانکه لثه بواسطه مرکب بودن و از عروق دموی کثیره متلا می تواند کرد و نمو برآمده کهای لین ابری شکل که بزود  
مکان سیلان دم شده بسخت نیز بدل بغایت زاید شود و بهر صورت بخودی خود تجلیس زوداگر چه برخی از  
از اوقات شدت است که مدت طولانی بهمین نوع بوده و بدون اضافه شدن باقی مانده اند

و تقده المبرقه آنها روی است زیرا که اکثر متقی بسطحین کرده و تخصیص چون ضریع حفزه دندان نیز متلا بورم بود  
و علاج این مرض موقوف بعمل یک چندان با صعوبت نبود در صورتیکه لثه به تقالی متلا باشد ولی چون  
ازینا در ورم عروق سرایت نمود بعروق حفزه دندان شود که عظمت نکسینز فاسد شده عمل بدین  
واسطه صعب و خطرناک گردد

### کفشار سیم

در امراض جوف دندان

بدانکه چون در کفشار ساق امراض دندان و لثه زمان نمودیم و در کفشار آسند امراض حلق بیان خواهد  
نماد در اینجا ذکر نشود مگر امراض مخصوصه جوف دندان که بعد و میسند و از دندان الی حلق بود بنوعی که درین  
سه کفشار علل جمیع آلات لازمه در عمل مضع بیان میشوند و عموما کونیم که امراض دهان خواه از جنس ورم  
خواه از قبیل غشیه کا ذبه باشد علاج ضد ورمی چنانچه سلس بلکه مضرات بر عکس ادویه قابضه و حموضات قویه  
و اکالات که در علاج مخصوص اند

و در این مقام علل جوف دما را ششم نایم پنج فخره

### فقره اولی

در ورم جوف دندان که پفرانه است *Homatiti* خوانند

بدانکه طبای فنک بدین سم سو سو م نموده اند ورم غشای مخاطی محیط جوف دما را و این ورم را از قرار بعضی  
علامات مخصوصه ششم نموده اند ششم از قبیل ورم ساده و ورم مرکب با غشیه کا ذبه و ورم زینقی مثال  
و ورم ساده درین مقام به تقالی بیان نایم و بیان باقی او در فقرات مخصوصه بخود خواهد آمد پس بدانکه سبب

اعلی

در ورم ساده

در م ساده اغلب تاثير دويه چاره يا اكاله باشد و بسولت بواسطه مضمضه هاي پيسته رفع شود بلكه بخودي خود  
شفا پذيرد برعكس باقي امراض جوف دمان كه از استعمال بلينات و بلينات روانت بهرسانند:

### فقره دوم

در آنت *Aphthae* كه نيزه شمايت آن *Stomatite aphthense* نام موم است يعنى قلاع  
بدا كه آنت مرض مخصوص جوف دمان بود كه ظاهر شود طاوله هاي صفاري كه بعد از مدت دوالي سه روز  
حالت تفرج پديد نمايند با وجع و عيب از يكالي دو هفته استيام يابند و اين علت مانند جدي مفصل  
يا مفصل است:

اما مفصل او مرض موضعي فقط است كه شروع دارد در اطفال يا مجهوليت سبب و ابتدا نمايد يك يا چند طول  
صفار در داخل شفتين و اطراف لسان يا در جانب داخلي و جنبه كه در روز دوم شب به شور كردن بدین نوع  
كه بشره غشاي مخاطي فاني شده موضع تفرج را مادي اللون ظاهر شود با وجعي كه سبب صعوبت مصغ است  
ولي علامات عمومي بسيار جزئي اند و سرعت وجع و ساير علامات فاني گشته بجز حرمت موضعيه  
سرعه الزوال چيز ديگر باقي نماند:

اما مفصل او درين قسم همي و علامات رديه در آلت تغذيه قبل از حدوث اين علت و بعد از حدوث  
بصاحت و نيز موجودند و طاوله هاي شفتين و وجهه و لسان و خشك كه مفصل ميگردد شده اند آن مواضع را  
موشانند بلكه بالات غذا نيز سريست نمايند با احساس سوزندگي در جوف دمان و سيلان بزاق و تهوع و سهل  
و تيب و برخی اوقات اين علامات از ابتدا بعد از آن مركب گردند بعلامات دويه از قبيل مواد  
استان و بيوست لسان و بديان:

اما العلاج چون مفصل بود علت بدون روانت است و اغلب بعد از چند روز بخودي خود علاج پذيرد ولي  
مفصل است استعمال موضعي دويه قابضه با جزئي اكاليت مانند زور بورق يا زاج سفيد مسحوق مستحول يا  
تقسيل بچوبيرنگ با خلائط هم وزن خود آب مقطر يا طلا نمودن بقلبي از نيم است و از اثران  
مذکور در مطلب ۳۲۷ از ضميره ولي چون مفصل باشد علاوه بر علاج موضعي مذکور استعمال داخلي دويه  
بخصوص حموضات بنائيه بمقدار تام مفيد بود:

### فقره ششم

در نموكه *Angina* يعنى برفكه كه نيزه شمايت آن *Stomatite oemica* خوانند  
بدا كه اين علت خود را ظاهر سازد بترشح لخته هاي صغيره سفيد مفصل در جوف دمان و در ابتداي حجاب  
غذا كه اطبا شتهاي مذكوره را از جنس غشيه كاذبه دانند و اين مرض علتی است كه در جمع استان تواند بروز نمايد  
ولي اغلب در اطفال ضميمه حادث شود و چون در شبان عارض شود دليل بر روانت مراجبت  
چون در اطفال بروز كند لسان سرخ و ثولوي هاي او برآمده بگيدن شير بر آنها سبب گردد و بعد از دوالي  
سه روز اين ثولوها بدل شوند بقطره هاي صغيره سفيد شبه بارزن مفرجه كه تدريج بغير نموده بفرشش گردند  
با انفصال يا انفصال شان ميگردد و چون مفصل باشد علامات عمومي قليل بود ولي در صورت انفصال  
حرارت جلد با سرعت نبض و اسهال و استفراخ بطن و تهوع و قي ظاهر شوند و اين مذكورات علامت باشند

دین  
عین  
مقبضه  
بعضی

بر سر این مرض با آب غدا زیرا که برخی اوقات در صورت بختی لبستی اللون در بر از ظاهر و هویدا  
و چون مرض بدین درجه رسد سرعت عروض بهزال مفراط و پجالی و سیل بر قرب موت است  
و چون این علت عارض شود در یکی از امراض عاده مانند حدوث و در ذات اجنبی اکثری بود و عروض  
در یکی از امراض مزمنه و سیل قطعی بر بلاکت است  
اما الفسلاج بر دو قسم است موضعی و عمومی و در ابتدا که حرمت لسان به شغالی موجود است استعمال موضعی  
از ویه طینه جایز است ولی چون تشدید کردید مضمضه از آب الشعیر بالصف و زن خود آب لیمو یا سرکه  
یا ذروراز بوره یا زاج سفید که بود و همچنین آلوده نمودن جوف دهان را به پیتراش و از آن خواه محلول  
خواه قلی یا به آئیند موریا تیک که با تفتیک یا قلم موی در جوف دهان طلا نمایند  
و علاج داخلی منوط است با استعمال دویه طینه تخصیص آشناییدن مطبوخ نجی انجبار که سه مثقال او را در دو  
مثقال آب جوشانده تا نصف شود و در مدت پست و چهار ساعت بنوشانند و برخی از اهل ایتامقیدند  
استعمال داخلی انجبار بقدر مقی چنانچه در خاق متداولت ولی اغلب فایده از او ندیده ام و در هر صورت  
استعمال موضعی جموجات اکا را با استعمال داخلی نجی انجبار مفیدتر دانیم

فقره چهارم

در سیلان بزاق که بفرانس سالی و اسپین *Salivation* و هم پیالیم *Phyalisme* خوانند  
بدانکه سیلان بزاق عبارتست از ترشح بزاق زیاد تر از قاعده طبیعی که نادراذاتی بود و اکثر حاصل کرد از  
استعمال دویه مخصوصه مانند عاقرقورح و جوهر بودنه و خردل و امثال آنها یا از ورم دهان و حلق یا از علامت  
بهره حلق یا و یا شیو باشد استعمال زینق یا الطلح او را بعد از اطباء و درین مقام به شغالی از  
قسم اخیر میان می شود

پس بدانکه زینق و الطلح او تاثیر مخصوصی دارند لغضا مخاطی دهان و غدد بزاق تخصیص چون بمقدار ششم بد  
طولانی استعمال شوند که در این صورت آماس لغضا با از واد عمل غدد ظاهر میگردد و این علامات بخصوص  
بروز کنند بعد از استعمال داخلی کلل یا استعمال خارجی مرهم رمادی و بروز او اسهل است در احویه  
بارده رطبه و در اشخاص معقاده به بیوست مزاج و قله ترشح عرق و در اینحال سیلان بزاق ابتدا کند با حاک  
حرارت و بیوست در جوف دهان و طعم زنگ مس لسه که حرمت و راوید شود با خروج دم از تحت  
استمان و وجع و چون درین حالت بمرعت استعمال زینق را موقوف نمایند شود که بتدریج این حالت  
بجد در جهت بحال طبیعی نماید ولی اغلب بواسطه پیر شدن مزاج زینق حالت غیر طبیعی جوف دهان از یاد  
پذیرد و آماس و وجع شده یا بدو لسه از دندان جدا گردد و نوعی که استمان متحرک شوند با مصاحبت آماس  
عمومی و خنده لسان و دهان نیم باز مانده بزاق منقن بمقدار زیاد که در برخی از اشخاص کمین بتیز در پست و چهار  
ساعت بنود مترشح میگردد و در بعضی مستلما بود بصداع و حمی و سه مفراط و کسالت بی نهایت

اما علاج موقوفست بر کاستن استعمال زینق و نوشانیدن مسهلات تا ماده سیل بسفل نماید و نوشانیدن مطبوخ  
کل یا بونه بجهت تفریق مصاحبت استعمال از ویه موصفته مخصوصه قسب تغیل دهان یک مثقال از محلول  
آرسنیک که مویوم به لیکر آرسنیکالی و فوولز مذکور در مطلب ۴ ۲۸ از صنف است

مخلوط بهشت مثقال آب استعمال موضعی از محلول سولفور دوشو *Sulfure de chaux*  
 که ساحن او بدین نوعست که دو مثقال بکبریت سحوق را با دو مثقال آب ککس و سه مثقال آب در ظرفی جاجی  
 بجوشانند تا بپست مثقال باقی ماند بعد از آن نصفه نماید و باقی بکشد و با آنرا محلول سولفور دوشو  
*Sulfure de chaux* که مخصوص است استعمال و بجهت تخفیف دادن رواج مکنند و در  
 از اطبا مخصوص دانند در اشکالت استعمال پوست داخلی درخت سماق را که ده مثقال در ادویه ستر  
 طنج دهند تا پنج سیراقی ماند که بدین بطور ساعت بساعت و با آنرا بشویند و نیز بسیار مفید بود محلول آب ککس  
 استقامت و دو نیم در شش جز آب مقطر که او را در دهان مضمضه نمایند ولی بواسطه استعمال و دندانها مدت  
 طولانی سیاه میمانند و بجهت شدت وجع و تعدد وجنه و لثه خفیر بسیار مفید دیده ام و وضع شمع در ارجح را  
 در خلف اذن و استعمال موضعی یک جز غیر است و در آنرا محلول در ده جز آب مقطر که بواسطه قلم موی جو  
 و با زاید و طلا کنند و چون سیلان بزاق ترک شود لیکن اسنان متحرک بمانند و شمار کنند از قفسه را که  
 قبل در فقه چهارم از کفشار دوم از فصل اول از این باب ذکر کرده است:

مرضی  
 در صفحہ ۱۹۹

فقره پنجم

در سرطان جوف دمان که بفرانس کانسر اکو *Cancer aqueus* و هم نوآ *canca* خوانند  
 بدانکه سرطان جوف دمان مرضی است مخصوص اطفال غیر بالغ و صغیر تخصیص اطفال ضعیف البنی و لیکن  
 بخا زرد و این مرض تنگ کند باکس وجنه و خروج بلغم دموی و رایحه متعده دمان و چون در این صورت  
 جوف دمانرا ملاحظه نمایند در جانب داخلی وجنه و یا شقه باله یا در پیرس باله اشتراک لکنهای سفید و با کردی  
 اطراف انها بدون وجع بروز نمایند و سرعت لکنهای مذکور عظیم شده جلد خارجی وجنه شفاف کرده رطوبت  
 غلیظه غشیه بخودی خود از دمان سیلان کند و بعد از مدت چند روز لکه سیاه گشته لثه قطعه قطعه ساقا کرد  
 بمصاحبت دندانها و جوف دمان پوشیده بود از ماده لزجه اسود اللون و اغلب اوقات مرضی درین هنگام  
 بهلاکت رسند ولی برخی از اوقات شود که سرطان بجلد ظاهر نیز رسد که در جمیع علامات غائقرایمه  
 در او دیده کرد و مرض منستیه بهم رسانیده مرضی بتدریج مبتلا باسهال منتن و برودت شدید اطراف گشته  
 بلاک شوند:

اما نقده المعرفه بسیار ردی است و اغلب قمار غلت نقبی است که طیب فرصت بر علاج ندید و چون علاج  
 شود نیز اکثر دانست شکل در مرضی باقی خواهد ماند و از آن راهی که مرض منستیه و مربوط است بمزاج مخصوص  
 و در ایران اشبع از سایر بلدانست بر ملازم است که عقیده مخصوصه خود را در این مقام بیان نمایند: اولاً باید  
 دانست که از عمل مفایده جزئی و در سیر زمان بعد از مدت غلبه کثیره خود مرض را منساده نموده ایم لهذا اعتقاد  
 کامل بعین بدیداریم بلکه در این صورت مخصوص بود استعمال داخلی کلرات دو بطاس مذکور در مطلب ۳۰ از صنف  
 بدین نوع که مرضی هر ساعت محلول دو کندم او را در یک فنجان آب بنوشند و شب و در اول بروز مرض جو  
 دمانرا باهن تا فقه محرق نماید و بعد از آن با لاستمردمانرا بنسب اسحق تغیس کنند تا مدت شش الی  
 ده ساعت و پس از آن مضمضه نماید از چهار مثقال کلرات دو بطاس محلول در ده سیراب و بعضی غذا روز  
 سه مرتبه حقه کنند از آب پاچه و چون این حقه دفع شود تکرار نمایند و مرضی سعی بلع کنند تا دفع نشود و چون مرضی

مرضی

از استعمال این تا قه بسیار موش و پراسان بود جوف و دانه محرق نماید از محلول بجز بر تو نبر است و در مکرر  
 مذکور در مطلب ۸ از ضمیمه در پشت جز آنید بیشتر است مذکور در مطلب ۵ از ضمیمه  
 خاص بدین نوع که پارچه ابریزان آلوده روزی یکتالی دو دفعه در جوف دانه بگرداند و در هنگام علاج  
 بهترین استام بجهت خوابیدن مریض بروی افشادست و شرط است که سر را از بستر سرون داشته باشد  
 با انشاح دانه تا رطوبت کشند و جوف دانه و جمع نکردد و نیز در بستر او نریزد و طفل چون بسیار حال  
 نبود و بعد بر این علاج خواهد بود جلوسس او را در آبی که در او پوست بستر کرده و جوشانیده باشند

**کفشار چسارم**

در بسیار امراض حلق

بدانکه امراض حلق را اطلاق نمایم بر امراضی که مبتلا سازند موضوعی از جراحی غذا را که در این اشغای جوف  
 دانه و ابتدای مری است و مشتمل کنیم امراض طبعیه حلق را بر پنج فقره و فقره اولی در ورم غشای مخاطی حلق  
 فقره دوم در ورم حلق که مرکب بود با غشیه کاذبه فقره سیم در ورم غشایانی حلق فقره چهارم  
 در ورم لوزتین فقره پنجم در آانس مزمن لهماه

و این امراض از یکدیگر تشخیص داده شوند بواسطه ملاحظ نمودن حلق را در مجازی روشنی آفتاب یا چراغ  
 بدین نوع که طبیب بمالعه نماید که مریض هر قدر که تواند دانه را بجا بدو و بعد با عانت مریض کش یا دسته  
 قاشق زبان اطفال را تا سهولت مواضع ورم و وجود عدم غشیه کاذبه معین گردند

**فقره اولی**

در میان ورم غشای مخاطی حلق

این علت بندرت مفرد بود و اغلب مرکب است ب ورم غشای مخاطی لهماه و سانس و لوزتین و حلقوم و  
 نماید بحالت خشونت و وجع حلق و عسر البلع و چون جوف حلق را ملاحظه نمایم در ابتدای غشای مخاطی او احمر و  
 شفاف با خشونت و بیوست بود و بعد از آن فروگیرد او را بلفم غلیظ تشخیص در موضع لوزتین و چون لهماه  
 بروی اشغای سانس معلق گردد و حوادث حکم بر وی او نماید حالت تنوع و عسر البلع عارض شود با عدم اشتها  
 ز تنخی دانه و چون ورم شدید بود عطش مفرط و حمای عمومی ظاهر شوند و در صورتیکه ورم غشای مخاطی حلق غلیظ  
 و بالعکس ورم غشای مخاطی حلقوم زیاد بود بعوض عسر البلع اگر اشغال موجود باشد با خروج بلفم غلیظ  
 این علت سهولت از زمان نذر و در این حال حمیت غشای مخاطی باین کیفیتش کرد و با قطهای کسریخ برآید  
 و وجع و بیوست حلق و عسر البلع و کرفشکی آواز

اما العلاج چون اینمراض اغلب حادث شود در شبان و تشخیص بروز نماید از تاثیر تغییرات فوریه هو معلوم است  
 که اکثر در قسم حاد و علاج ضد ورمی و جذبات حیدر نماید و نشیدن اشربه طبعیه و وضع رطلین را در راه فایز  
 و فصد ولی جهت ناب لازم است از ارسال حلق در عنق زیرا که اغلب تا مدت دو سه روز مورث همچنان گردد  
 و غرغره از ادویه قابضه چون زاج سفید و بوره نیکوتر از غرغره طبعیه است و چون تنخی دانه با سایر  
 علامات استلامعه موجود بود استعمال دویقه نیکو است و همچو خوبی از استعمال آنها باشد اما در صورتیکه  
 مرض مزمن گردید این قسم از علاج چسامل خواهد بود و بهترین علاج طلا نمون غشای مخاطی است از قلم مونی گوید بحال



یک جزو نثرات داران مذکور در مطلب ۱۹ در مینج جزو اب مقطر با طلا و یوگورت مذکور در مطلب ۲۰ از صمیمه

فقره دوم

در ورم حلق که مرکب بود بغشای کاذب

پرخند مکان این علت تفاوتی با مکان ورم مفرد حلق ندارد ولی جنس انمیرض و علاج اورا تفاوتی کلیه با او بود  
و بالعکس از حیث جنیت بسیار شبیه بود انمیرض بجاق خا پنجه از ملاحظه این فقره با فقره دوم از فصل دوم  
از باب اول از این مقاله شباهت و ظاهری و هویدا میگردد  
و ابتدا گنند انمیرض بعلا مات ورم مفرد حلق ولی بعد از یک الی دو روز غده لیسفاتیکلی عنق تا ماس نمایند  
و چون حلق را نیکو لاحتظه نمایند لحنهای ایضی با ل بصفت هبید اگر دند که اطرافشان احمرنا صعب بود و آن لحنها  
بواسطه ترشح دائمی مخصوص سیاه کشته ساقط شوند و لحنهای ایضی اللون مجدد با بعضی آنها حادث  
گردند با وجع و عسر البلع و رایحه منتنه دمان و حمای عمومی و چون حدوث این لحنهای ایضی که عمارت  
از اغشیه کاذب است سرایت با یکجا و خود گذر عاف و ترشح ماده منتنه از بینی و علامات خناق بوا  
سرایت ورم بحلقوم رخ نماید و بنض صغیر و سریع که در با بحالی عمومی و این علت مرضی است خوف  
بجهت سرعت رفتار و سهولت سرایت او بحلقوم و اعم از آنکه مفرد یا بحلقوم تیر سرایت کرده باشد رفتار  
و تقدمه المعرفه و علاج از قراری اند که در فقره دوم از فصل دوم از باب اول از این مقاله مذکور است

صفحه ۱۵۱  
نیز

صفحه ۱۵۲

فقره ستم

در ورم غانقر ایالی حلق

بدانکه انمیرض یا شیخ ورم حلق با غشای کاذب یا شیخ مخمک است به نوعی که فی تحقیقه اورا مرضی مخصوص  
شوان خوانند بلکه از جمله عوارضات ردیه یکی از این دو مرض بود ولی بجهت تمام تعریف گوئیم که این علت ظاهر  
سازد خود را لحنهای کبود و رایحه منتنه و بحالی مفرد و آماس غده لیسفاتیکلی عنق و تحت فکی و اغلب بهلا  
رساند و علاج او منوط است بر قاری که عموما در امراض غانقر ایالی متداولست مانند غرغره به سر  
کنه کته و محلول سوگزر دو شو مذکور در مطلب ۱۷ از صمیمه بلکه در این مقام از جمله معالجات مخصوصه است  
استعمال اشربه مرتبه از آب لیموی تازه با مقدار جزئی از نثرات ذونطاس مذکور در مطلب ۲۸ از صمیمه  
که در این از منته متاخره استعمال و اخلی اورا در خناق بسیار مفید دیده ام

فقره چهارم

در میان ورم لوزین

بدانکه این علت مخصوص است اشخاص معفت الی سی ساله را و بعد از این سن بسیار نادر است و اما ابتدا  
او حادث نقل با وجع و بیوست و خشونت موضعه و عسر البلع است که ساعت بساعت تیزند نمایند  
با حمای عمومی و قشره بره بمواعد غیر منته و در ملاحظه نمودن حلق لوزین ظاهر شود تا ماس دندنگ بود  
نشان میگردد و تکلم با تشدید صعب گردد و تشارب حرکت راس متعده و بواسطه مجاوره قوه سانسوسه  
نقصان پذیرد و چون از شدت آماس لوزین بگذرد متصل شوند ضیق النفس فتمی شدت نماید که حشمتهای مری  
رژده و در صورت حمزه ظاهر شده مرضی بهر دقیقه خود را در حال بالکت تصور کنند و چون شدت مرض

نیز

بدین مرتبه بعد از غلبه بعد از زود الی دوازده روز و درم زخمی گشته و غلظه منفر شده ریم دموی منقح خارج شود  
با حصول تخفیف فوری کلی و چون علامات مزمن خفیف بود اگر در شش یا پشت روز و درم تخلیل  
بدون افتخار مرض شفا یابد

اما العلاج در صورتی که درم غزنی بود علاج مانند علاج ورم مفرد حلق است با این تفاوت که در این علت  
غزاعه نیستند معین تر از غزاعه قالیقه اند و شرط غزنی در لوزیتین تیز نیکوست و چون ورم مایل  
به حالت ریمه شود وضع اضربه منسبه در حلق حدت و در سنگامی که مرض بعد از حصول ریمه خوف از  
منفر نمودن و دل آسخته باشد اغلب نوشائیدن دوائی معنی کافیت زیرا که بواسطه تحت سربک یا و  
دغل بخودی خود منفر گردد

و باید دانست که برخی از اوقات لوزیتین نوع مزمن مبتلا گردند با ماسی شنبه با که از ازیاد قوه شمه حاصل  
شده باشد بدون تقدم علامات و الیه بر حدت مرض ولی در این مقام استعمال دویه موضعه عموماً  
بسیار بندرت فایده دیده ام و اعتقاد بر این دارم که بهترین علاج عطر مزمن لوزیتین قطع تمام یا قدری از او

### فقره پنجم

در بیان امراض مزمن لهماة

بدانکه بعد از مزمنیت هر یک از امراض حلق اغلب لهماة تیز مبتلا میمانند با ماس بدون وجع که مورث  
احکاک و اعلی بزبان و سبب حکاک است

و علاج طبقی این علت بدین نوعت که بواسطه قلم فی هر روز یک عدد زاج سفید مکلر را بروی آماس  
نفوخ نمایند و چون حاصل نیکی از آن نه پدید استعانت مقراض طولی اشخای لهماة را قطع کنند که  
عمل بدی است سهل و غیر مخوف

### کفشار پنجم

در بیان امراض مری

بدانکه امراض مخصوصه مری تشنج و سرطان و انسداد او بواسطه اشیاء خارجه و ورم اوست و تشنج  
او را مرضی معتدیه شوان شمرند بلکه علامت بود اشتقاق رحم و لذع سگ خار و تشنج عمومی را و سرطان  
او تشخیص داده نشده است مگر در تشنج و انسداد او بواسطه اشیاء خارجه عمل بدی جراحی لازم دارد  
و ورم مری عموماً مرکب بود و ورم معده نوعی که علاج او مانند علاج ورم معده است که بعد از این تفصیل  
خواهد شد بعون الله تعالی که تفصیل مخصوصی در بیان امراض مری در این مقام لازم نیست

### کفشار ششم

در بیان امراض معده و امعاء و ما يتعلق بها

بدانکه چون امراض معنده و امعاء از جمله امراضی است که در انسان اشج و کثیر الوقوع تر از سایر امراض است  
لهذا بدقت تامه و سعی بلیغ تعریف هر یک در این مقام میرد از تم و از آن حیثیت که امراض هر آلت را  
تا بحال فردا ملاحظه نموده ایم غیب خواهد بود دانست که امراض اکثر آلات معنده را در یک کفشار  
جمع نموده ایم ولی باید دانست که اکثر اوقات امراض یک آلت ربط کلی بسایر آلات دارد و نوعی ذکر

هر یک مخصوص باعث تکرار شود و بجهت آنکه نقص و قصوری در عین امراض آلات تغذیه نماند اول  
 در وقت فقره امراض خاصه معده را در فقره هشتم و نهم و دهم و یازدهم امراض  
 معده دقیق و در فقره دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم امراض قولون را تقریباً تمام و بعد  
 از آن در پنج فقره مخصوصه بیان کنیم امراضی را که توانند تمام یا بعضی از مجاری و اوچه غذا را متلاسه سازند  
 مانند حیات و آیتد و تاثیر سمومات داخلی و دیدان معویه و معده و التواء امعاء و قوی و بعد از ملاحظه  
 این امراض مذکوره در فقره نهم و دهم و یازدهم و پانزدهم و استغای بطنی را ذکر نمایم تا در پنج فقره  
 اخیر کفک شود از امراض مستقیم و مقعده نوعی که این کفار منقسم شود به نیت و بهت فقره بیست و یک  
 بعون الله رحمت این بنده بجهت اطباء و مرضی بی هووده نباشد

### فقره اولی

در بیان سوءالاضم

بدانکه سوءالاضم مرضی بود که مشتمل گردد بر دو قسم حاد و مزمن  
 اما حاد و ابتدای با احساس نفس و تهوع در محل سده با همه متشنه و برخی اوقات باقی و چون غذا  
 وارد بر امعاء نیز انقباض پذیرد خروج ریح عصبه از مقعد و بر از مخطط بقضای غیر منضم ظاهر شود  
 ولی در هر صورت وجع در سده و در امعاء بسیار و چه بود و تکریر بسیار قلیل باشد و بندرت شود  
 که بواسطه افراط غذا علامت همچنان دم بدماغ چون دم مفراط و اغما عارض گردد و درین صورت مانند سکه  
 و متوجه بصفتی فی الفور مرضی را ببلاکت رساند و لیکن بلطف غذا و در آن حالت تا در اول اغلب سهولت  
 مرضی تقا نماید بلکه بدون معالجه مخصوصه هر نیز فقط این علت تواند بجهت تبدیل شود و عارض گردد سوءالاضم  
 حاد که فی تحقیق درجه خفیفه سریع العلاج امثالست از تغییر نقالی فوری شدیداً از افراط در غذا یا از اغذیه بطنیه  
 یا از حرکات عنیفه بدنه

اما العلاج به اغلب اثر عطره مانند حامی خطالی و حامی بهار نارنج و بابونه با مقدار ضری الکحل خالص و آب  
 از اغذیه سوءالاضم حاد خفیف را دفع نماید چون حالت تهوع موجود بود میخورد و آب و نوشاندن ماء فاتر را بحد  
 افراط تا قی عارض گشته منضم غذا غیر لازم شود یا اگر بواسطه حقه از ادویه مره مانند خطیانا و پوست کنگنه با منضم مقدار  
 جزئی از شراب امعاء را تخلیه نموده غذای محسوس در سده زود تر میل یا بخور کند و چون علامات همچنان شدید  
 بدماغ موجود باشد بدون خوف جوع شود بوضع علق در موضع معده و قصد خلاف بود که برخی از اطباء خواهند نوشتند  
 بواسطه ادویه مقیه رفع امسای معده را نمایند زیرا که از منضم شدن غذا بسیار و چه مرضی ببلاکت نخواهد رسید  
 بلکه برعکس ادویه مقید و خود هر کت تی همچنان دم را بدماغ زیاد کرده این همچنان سهولت مورث سکنه و بلاکت  
 شود و بالعکس چون ابتدا از جرم دم کنند مرضی بسبب رعایت از حالت اغما بهوش آمده بخودی خود بعد از خروج دم  
 قی عادت شود که بخوان جدید این مرض است

و سوءالاضم مزمن مرضی براسه بود بلکه علامت است حالت مخصوصه معده و امعاء را مانند در مزمن معده و امعاء  
 و بواسطه دیدان معده و معویه و وجع مزمن آنها و امثال این امراض هر یک مذکور است در مقام خود  
 تفصیل بیان خواهد شد بعون الله

## فقرة دوم

در امتلاء

بدانکه این علت ابتدا نماید بقلوص حرارت در محل معده و وجود در صلاح کاذب و توجع و در برخی ترقی و تلخی زبان  
با وجع فم معده و سخت بقلو و با خنکی لوز صورت و میل بر بیخوشی در منازل مطلمه و کسالت عمومی  
و وجع جمیع اطراف بدون علامات حمائی در بعضی موارد و برخی از اوقات این حالت مقدمه مرضی دیگر بود بعضی  
از اوقات دیگر خود مرضی است ذاتی

و اطباء فرق گذارند با این امتلای صفراوی و امتلای بلغمی و صفراوی آن قسمی را گویند که در آن تلخ و سبز  
میحط بود باره اصفرا لوز که در روی دندان و لثه نیز قلیلا یا کثیرا موجود باشد با تنفر بر بعضی از اغذیه حیوانیه و میل  
بی نهایت او بچگونه ضایعات قنات بر ایچه دندان و چون قی تجودی خود عارض شود ماده مندفعه اصفرا لوز یا  
انضرا لوز باشد و بلغمی آن قسم از امتلا را دانند که در آن حال دندان بد طعم نمیشود باره سفید زبان  
و عدم تشنگی و بلغمی بودن ماده مندفعه بواسطه قی که اغلب آن ماده با حموضت باشد

و چون امتلای معده مرکب بود با امتلای امعا اغلب جمع آنها که عوام بچشم و بهم قولج گویند با تمد و بطن  
بخصوص در شریک و اجابت مالی طبیعت یا بلغمی بار ایچه غلبه تیر موجود بود

در فشار و دوام این علت بسیار غیر منظم و اغلب بطبیعی العلاج باشد مگر در صورتیکه امتلا بیش از حد منظم بود و تواند  
امتلا در صورت عدم علاج از پانزده الی بیست روز بلکه تا شش هفته بطول بخشد

و چون بزرگ امتلای مفرد مرضی را بهلاکت رسانیده لهذا اطباء تیر منیدند که چگونه تغییر می در این حالت معده  
عارض میشود و چنین مکان گفته که سبب امتلای صفراوی از زیاد ترشح صفرا و سبب امتلای بلغمی عدم یا قلت  
ترشح صفرا بود و شک نیست که ترشح رطوبت معده رتیر تغییر عارض شده باشد

اما العلاج بر برخی از اوقات استعمال شربه حامضه بنایه فقط با احتساب از اغذیه کافی است ولی چون صلاح  
و توجع موجود باشد بهترین معالجه استعمال مسهلات و مقیات است و البقرات تیر چنین فرموده بود که عدم

اشتها با وجع فم معده و دوام و ظلمت بصر و تلخی زبان دلایل تابه بر لزوم قی است و قاعده متداوله ماده  
امتلا صفراوی نوشاندن انقیون قی است از دوائی چهارگانه که در اسخا صر ضعیف البنی یکت کندم

انقیون را مخلوط بیست کندم نشاسته نانیم و منع کنیم بر بعضی از اغذیه یکت و زور و زورم نوشاندن  
اب قرمندی بمقدار تمام اکثر اوقات رافع امتلا معده است مشروط بدانکه مرض تا مدت سه چهار روز بر نبرام

نماید و در امتلا بلغمی بهترین تدابیر نوشاندن قی است مرکب از یک کندم نو و *vois vomique*  
سحق منجول چست کندم صابون بادام که ده حب نموده مرض هر ساعت بچسب از او را میل نماید و اگر بواسطه

استعمال این جو بسهال بلغمی عارض گردد که بجران حید است امتلا را

## فقرة سیم

در ورم معده

در صورتیکه غشای خارجی معده را داخل صفاق شماره نانیم و ورم او را داخل در ورم صفاق کنیم بقر  
و بقیتم دیگر از ورمیکه مخصوص معده است باقی ماند و از آنجهت که تفاوت یکله در این بین و با است لهذا تقریب